

شیطان چه بارهایی با خود حمل می کرد؟



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

شیطان دشمن اشکار انسان است که قسم خورده نگذارد پايك نفر از ادمیان به بهشت باز شود! او شبانه روز بدنبال این است که انسان هارا وسوسه کند تا معصیت کنند و جهنمی شوند. لذا بر ما انسان ها لازم است که توطئه های این دشمن قسم خورده را بشناسیم و کاملاً مواظب باشیم تا به دام او نیافتیم.
در این کتاب به چند مورد از دام های ابلیس اشاره می نماییم.
خداوند شر او را از سر همه مومنین و مومنات دور نگه دارد اشالله.
تابستان 1402. کرمانشاه

دیدار حضرت عیسی (ع) با شیطان

روزی حضرت عیسی (ع) دید که ابلیس بارهایی بر پشت دارد . از او سؤال کرد اینها چیستند؟ گفت پنج تا بار است که برای مشتریهایشان می برم. بار اول ستمگری است که برای سلاطین و پادشاهان می برم! بار دوم کبر است که برای دهقانها و روستائیان می برم. بار سوم حسادت است که برای دانشمندان می برم. بار چهارم خیانت است که برای تاجرها و بازاریها و کارگزارانشان می برم. بار پنجم مکر و حيله گری است که برای زنها می برم!

دام اول ابلیس: ظلم!

دام دوم ابلیس: تکبر!

دام سوم ابلیس: حسادت!

دام چهارم ابلیس: خیانت!

دام پنجم ابلیس: مکر و حيله گری!

دام اول ابلیس: ظلم!

خداوند در 190 آیه به مساله ظلم و ظالم پرداخته است

بهترین ایه در این زمینه، این ایه است:

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «زلزال 8».

هر که کوچکترین شری انجام دهد نتیجه آن را می بیند.

خداوند اجازه کوچکترین ظلم به دیگران را به انسان نداده است و برای ظالمین عذاب های بسیار بزرگ در نظر گرفته است.

حتی کسانی که به ظالمین کمک کنند و یا کسانی که در دستگاه ظالمین کار می کنند اینها هم مشمول عذاب دردناک هستند.

پیامبران و امامان هرگز در زندگی خود کوچکترین ظلم را به احدی روا نداشته اند. و هرگز با ظالمین مماشات و مسامحه نمی کردند و اجازه نمی دادند پیروانشان هم با ظالمین رفت و آمد کنند و یا به ظالمین کمک نمایند. ولی پادشاهان و حاکمان معمولاً ظالم بوده اند و پادشاهی سراغ نداریم که ظلم نکرده باشد.

در تاریخ روایات زیادی از ظلم های شاهان ایران ذکر شده است. اینکه اغا محمدخان قاجار بیست

هزار جفت چشم از مردم کرمان دراورد! اینکه نادرشاه در یک جلسه دستور داد پنجاه نفر از درباریان را کور کردند! اینکه شاه عباس همه پسرانش را یا کشت یا کور کرد. اینکه رضاخان هزاران نفر را کشت. اینکه محمد رضا پسرش دهها هزار نفر را شهید کرد یا شکنجه نمود و...

در رابطه با مذمت ظلم و ستم به چند روایت از کتاب مکاسب محرمه شیخ انصاری اشاره می کنیم:

در روایت است کسی که قدم بر می دارد تا نزد ظالم رود و کمکش کند و می داند او ظالم است از اسلام خارج شده است. و باز در روایت است در قیامت ندا می شود: ظالمین و اعوان ظالمین و اشباه

ظالمین کجایند! حتی کسی که قلم و دوات به آنها بدهد. سپس همه را در تابوتی از آهن قرار داده و در
آتش می اندازند.

و در نبوی است کسی که شلاق دست سلطان ظالم بدهد خدا ان را مار هفتاد ذراع قرار داده بجانش
می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود آنها را در بناء مسجد هم کمک نکنید. و فرمود: دوست ندارم برای آنها
گرهی در خیاطی بزنم یا چیزی را برایشان محکم کنم و امثال این کارهای جزئی را انجام بدهم. ولو
مزد ان تمام زمین یا کل مدینه و حجاز باشد. و دوست ندارم قلمی برای آنها بکشم که اعوان ظلمه در
قیامت در سراپرده اتشند تا حساب قیامت تمام شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسمش در دفتر فرزند هفتم عباس (عموی پیامبر) (یعنی سفاح
اولین خلیفه عباسی) ثبت شود روز قیامت خوک محشور میشود. و فرمود هرچه انسان به سلطان ظالم
نزدیک شود از خدا و رسول خدادور می گردد پرهیزید از بارگاه سلطان و حواشی ان (وزیر وکیل
و...) هرچه به سلطان و حواشی ان نزدیک شوید از خدا دور می گردید.

روایت دیگر است امام صادق علیه السلام به عذافر فرمود شنیدم با ابا ایوب و ابا ربیع (که جزو
دربارند) معامله می کنی؟ چه حالی داری وقتی روز قیامت اسمت را جزو اعوان ظلمه می
خوانند؟ ناگهان عذافر دچار وحشت شد! امام حال او را دید فرمود من تو را هشدار دادم به آنچه خدا به
من هشدار داده است. و عذافر به خانه اش رفت و ناراحت بود و غمگین تا مرد.

و روایت صفوان که امام کاظم علیه السلام به او فرمود همه چیز خوب است غیر اینکه شترانت را به
هارون کرایه دادی. صفوان به حضرت گفت من برای لذت و بیهودگی و شکار و لهو این کار را
نکردم بلکه برای سفر حج انهم غلامانم همراهش هستند. امام فرمود ایا کرایه شتران به گردنش
هست؟ گفت اری. امام فرمود دوست داری زنده بمانند تا کرایه تو را بدهند؟ گفت اری. امام فرمود
هر که دوست دارد ظالم باقی بماند او هم جزو آنان است و عاقبت جهنم در انتظارشان است. صفوان
جمال بعد از این گفتگو با امام کاظم (ع)، تمامی شتران خود را فروخت.

در روایت سلیمان جعفری آمده که امام علیه السلام فرمود: داخل کارهای سلطان ظالم شدن و کمک به آنها و تلاش برا رفع مشکل آنها مساوی با کفر است و نگاه (با لطف عظمت) به آنها از گناهان کبیره مستحق آتش است

یاور مظلوم باشید

در زندگی سعی کنید همیشه یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید.

در خیلی از خانواده ها ظلم اتفاق می افتد. گاهی پدر به فرزندانش ظلم می کند. گاهی مادر ظلم می کند. گاهی فرزندان بهم یا به والدین خود ظلم می کنند.

مادری می گفت وقتی شوهرم مرحوم شد پسر من گفت خانه رو به اسمم بکن! منم خانه رو به اسمش کردم. ولی الان مرا از خانه بیرون کرده و من نمیدانم کجا بروم!

جوانی می گفت بعد از فوت پدرم، دایی من مادرم را با تهدید دفتر اسناد برد و خانه رو به اسم خودش کرد. حالا دایی می گوید اگر می خواهید تو این خانه زندگی کنید باید پول بدهید!

اقایی می گفت بعد از فوت پدرم، من ارث خواهرم را ندادم!

و هزاران مورد از این ظلم ها در خانواده ها رواج دارد.

ما باید در این موارد یاور مظلوم باشیم و از حق مظلوم دفاع کنیم

همچنین در دنیا امریکا به کشورها زور می گوید. اسرائیل ظلم می کند. شورای امنیت زور می گوید.

ما باید حداقل در دلمان از ظالمین جهان متنفر باشیم و با مظلومین احساس همدردی بکنیم.

کسی هم که در حق دیگران بدی می کند؛ در اصل به خودش ستم کرده است. زیرا در دنیا و آخرت ضرر می کند. اولین ضرر دنیوی او این است که دوست شفیقی را از دست داده و یا دشمنی برای خودش ساخته است و دومین آن، تقاص است در همین دنیا. زیرا یکی از گناهانی که نتیجه اش در همین دنیا دیده می شود، ستم به دیگران است. و نتیجه شوم دیگرش در آخرت است

قرآن می فرماید:

الا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید؛ لعنت خدا بر ستمگران باد.

..

امام صادق علیه السلام فرمودند : کسی که ظلم کند ، یا به خودش لطمه وارد می شود یا به مالش یا به فرزندش ..

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : کسی که به بندگان خدا ظلم کند ، خدا را دشمن خود کرده و کسی که خدا دشمنش بشود ، در دنیا و آخرت عذابش می کند ..

دیدند جوانی امریکایی مسلمان و شیعه شده و اسمش را علی گذاشته است از او علت شیعه شدنش را پرسیدند گفت روزی با نهج البلاغه برخورد کردم و با مطالعه ان متحول شدم و یک جمله ایرمومنان مرا دیوانه کرد!

انجا که می فرماید: اگر تمام اقالیم سبعة را به من دهند تا دانه جویی را از دهان مورچه ای بگیرم هرگز این کار را نخواهم کرد.

وقتی امیرمومنان در عمرش ذره ای ظلم نکرد ماکه پیرو ان حضرت هستیم باید این چنین باشیم و نه ظلم کنیم و نه کمک کننده به ظالم باشیم./// اگر دیدید دارند شخصی رو می زنند نباید بی تفاوت باشید باید به هر وسیله شده مانع شوید. یا اگر دیدید جوانهای ازاذل و اوباش دختری رو می دزدند باید جلوگیری کنید که این عکس العمل شما هم باعث رضایت خداوند تبارک و تعالی میشود هم مردم خوششان می آید و عزت پیدا می کنید.

در زمان پیامبر خدا(ص) زنی گربه ای را در اطاقی حبس کرد تا اینکه گربه بر اثر گرسنگی مرد!وقتی خبر به پیامبر رحمت رسید فرمود این زن در جهنم است.

آری برای ظلم به یک حیوان هم انسان را عذاب می کنند و خداوند هیچگونه ظلمی را نمی پذیرد. باز در روایت است که عابدی در حال نماز بود و بچه های شیطان در قابل او پرنده ای را شکنجه می کردند واو به عبادتش ادامه داد. خداوند ان عابد را عذاب کرد چون جلو ظلم را نگرفت.

چند نمونه از ظالمین بزرگ جهان:

هیتلر و جنگ جهانی دوم: برآورد کشته‌های جنگ جهانی دوم میان ۷۰ تا ۸۵ میلیون انسان است که آن را به مرگ آورترین نبرد در تاریخ زندگی انسان تبدیل می‌کند. بیشتر کشته‌ها از غیرنظامیان شوروی و چین بود همچنین کشته‌های ناشی از نسل‌کشی هولوکاست، بمباران استراتژیک و درگذشتگان در اثر گرسنگی شدید و بیماری و دست‌آخر کشته‌شدگان در اثر جنگ‌افزار هسته‌ای در آمار خسارت انسانی جنگ جهانی دوم شمرده می‌شوند و..

هفته‌نامه اکونومیست **صدام را یکی از بزرگ‌ترین دیکتاتورهای انتهای سده ۲۰ و روزنامه نیویورک تایمز** او را یکی از بی‌رحم‌ترین حاکمان خودکامه در تاریخ معاصر توصیف کرده‌است

در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) سوءقصدی علیه صدام حسین در شهرک دجیل در ۴۰ کیلومتری شمال بغداد انجام شد. نیروهای امنیتی نیز در پاسخ به این اقدام به شهر حمله کرده و بالغ بر ۱۶۰ نفر از ساکنین را کشته و اعدام کردند که در میان آن‌ها چند کودک نیز وجود داشتند. حدود ۱,۵۰۰ تن از اهالی شهر به زندان فرستاده شدند تا تحت شکنجه قرار گیرند. جریمه تمامی اهالی هم این بود که ۱,۰۰۰ کیلومتر مربع از زمین‌های زراعیشان نابود شود؛ تا ده سال بعد هم به کسی اجازه کاشت دوباره داده نشد. واقعه دُجیل یکی از جرائم اصلی صدام بود که وی به خاطر دستور آن جرائم غیرانسانی به اعدام به وسیله چوبه دار محکوم شد.

حجاج بن یوسف: حجاج بن یوسف که از طرف عبدالملک مروان پادشاه اموی، فرماندار عراق بود

120 هزار شیعه را فقط بجرم ولایت امیرمومنان کشت.

قبر غلام علی علیه السلام و کمیل بدستور او سربریده شدند.

اوزندانی وحشتناک داشت که هزاران زن و مرد در این زندان حجاج در وضع بسیار بد زندانی بودند.

در زندان‌های مختلطش ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن بودند که ۱۶ هزار نفر آنان برهنه بودند. زندان‌های حجاج، سقفی برای جلوگیری از آفتاب تابستان و سرما و باران زمستان نداشت. خوراک زندانیان نانی بود از جو که با خاکستر و نمک مخلوط بود و پس از مدت کوتاهی، هر زندانی که از آن می‌خورد رنگ چهره‌اش سیاه می‌شد.

امام اول شیعیان در یکی از خطبه‌هایش یکی از ده‌ها پیشگویی خود را پس از این که از وضعیت نامناسب برخی از یارانش شکایت کرد این چنین درباره حکومت حجاج پیش‌بینی می‌کند: «آگاه باشید، به خدا سوگند، پسری از طایفه ثقیف که هوسباز و متکبر است بر شما مسلط می‌شود و کشتزارها و باغهای سرسبز شما را به غارت می‌برد.»

حمله به مکه و مدینه تکرار شد!

حجاج از طرف عبدالملک مروان پادشاه وقت اموی، به مکه و مدینه حمله کرد حجاج وقتی نزدیک مکه شد بی درنگ خانه کعبه را به محاصره گرفت، و آن را به منجنیق بست تا برای سپاهیان او راه دخولی بدان باز شود. چند روز تمام دیوار کعبه با منجنیق کوبیده شد تا سرانجام حصار شکست و سپاهیان حجاج وارد آن شدند و عبدالله بن زبیر را در بستگاهش سر بریدند؛ و از آنجا تمامی خدام مسجدالحرام را کشتند و حجرالاسود معروف را چهارپاره کردند و خود مسجدالحرام را آتش زدند. سپس دامنه کشتارها را به داخل شهر کشاندند و درهای خانه قریشیان را سوزاندند و نقاب از صورت زنان قریش کشیدند و بدانان تجاوز کردند و هرچه را که آنان داشتند به غارت گرفتند؛ و چون کار مکه به پایان رسید به مدینه تاختند و همه غارتگریها و آتش‌افروزی‌ها و کشتارها را در آنجا تکرار کردند. به پاداش این خدمت‌گزاری، عبدالملک حکومت مکه و مدینه و طائف را به حجاج داد و عراق را نیز که در آن شورش برخاسته بود ضمیمه قلمرو حکومتی او کرد.

انواع ظلم ها:

نمونه هایی دیگر از ظلم مردم به یکدیگر

1-ظلم به پدر و مادر:امام صادق(ع) می فرماید: «آزار رساندن به پدر و مادر، جزو گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند کسی که مورد عاق والدین قرار گرفته است را گناه کار و شقی و بدبخت قرار داده است»

2-ظلم به همسر:85درصد زنان متاهل شهر تهران از همسر آزاری روانی رنج می‌برند و 9/47 درصد نیز، همسر آزاری جسمی. این آمار را دکتر حسن شمس اسفند آبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ارائه می‌دهد. او در تحقیقی که به همین منظور انجام داده با هزار زن متاهل 18 تا 47ساله تهرانی از طریق پرسشنامه به گفتگو پرداخته است

3-ظلم به فرزندان

4-ظلم به همسایه

5-ظلم به فامیل

6-ظلم به یتیم

7-ظلم به کارگر

8-ظلم به شریک

9-ظلم به زیردستان و خدمتکاران

10-ظلم به سرباز

عاقبت ظلم

مرحوم ملا احمد نراقی در خزائن می نویسند: در سال یکهزار و دویست و بیست و نه، در کاشان، یکی از مأمورین حاکم از سید فقیری مطالبه ی مالیات کرد و خیلی سخت گیری نمود؛ سید بیچاره اظهار عجز و ناداری کرد و چند روزی مهلت خواست و گفت از جدّم رسول خدا شرم کن. آن شخص گفت: اگر کاری از جدّت ساخته است، یا شرّ مرا از سر تو دفع می کند، یا پول به تو می

رساند. از سید ضامنی گرفت و گفت: فردا اوّل آفتاب می آیم، اگر پول را ندادی، نجاست به حلق تو خواهم ریخت؛ به جدّت بگو هر کاری می تواند انجام دهد. چون شب شد آن ظالم به پشت بام خانه خوابید. نیمه های شب از خواب بیدار شد و برای ادرار نمودن بر لب بام رفت و در تاریکی پا روی ناودان گذاشت و ناودان کنده شد و او از پشت بام به پایین افتاد. اتفاقاً زیر ناودان، چاه مستراح بود. در آن سرنگون شد و کسی هم از حال او خبر نداشت. چون روز شد او را یافتند که تا ناف در نجاست فرو رفته و آن قدر نجاست به حلقش فرو رفته بود که شکمش ورم نموده و مرده بود و شرّ او از سر سید دفع شد

یکی از ظلم ها دزدی است. شخصی سالیان سال زحمت کشیده و اموالی جمع کرده بعد یکی میاد و آنها را می برد!

گفتند دزدی به خانه یک روحانی رفت. روحانی خود را پنهان کرد. دزد همه اسباب و اثاثیه را جمع کرد و داخل چادر رختخواب گذاشت و گفت یا علی! او بلند کرد. روحانی آمد و گفت من یک عمر یا حسین گفتم و اینهارو جمع کردم تو میخواهی با یک یا علی همه رو ببری!

دزدی انواع مختلفی دارد از جمله به کسی که وارد منزل مردم می شود و اموال آنها را می برد دزد می گویند تا کسی که کارمند بانک است و با جعل اسناد مبالغی را برای خود بر می دارد تا کسانی که زمینهای دولت را می فروشند. همچنین کسی که مهریه زنش را نمی دهد دزد است و کسی که قرض کرده و با اینکه دارد پس نمی دهد دزد است. کسی که از پشت کنتور برق و آب لوله وسیم کشیده و مصرف می کند از یک جهت برق دزدی و آب دزدی می کند. کسی که پول صندوق کمیته امداد را برمی دارد دزد است و...

دزدی محترمانه!

یکی از انواع دزدی ها، اختلاس است که دزدی محترمانه که دزدهای ان ادمای متشخص و در ظاهر محترمی هستند مانند وزیر یا رئیس بانک یا رئیس شرکت یا.... هستند که دزدی های آنها صدها برابر دزدی یک دزد معمولی است!

در روایت است کسی که قدم بر می دارد تا نزد ظالم رود و کمکش کند و می داند او ظالم است از اسلام خارج شده است. و باز در روایت است در قیامت ندا می شود: ظالمین و اعوان ظالمین و اشباه ظالمین کجایند! حتی کسی که قلم و دوات به آنها بدهد. سپس همه را در تابوتی از آهن قرار داده و در آتش می اندازند.

و در نبوی است کسی که شلاق دست سلطان ظالم بدهد خدا ان را مار هفتاد ذراع قرار داده بجانش می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: آنها را در بناء مسجد هم کمک نکنید. و فرمود: دوست ندارم برای آنها گرهی در خیاطی بزنم یا چیزی را برایشان محکم کنم و امثال این کارهای جزئی را انجام بدهم. و لو مزد ان تمام زمین یا کل مدینه و حجاز باشد. و دوست ندارم قلمی برای آنها بکشم که اعوان ظلمه در قیامت در سراپرده آتشند تا حساب قیامت تمام شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسمش در دفتر فرزند هفتم عباس (عموی پیامبر) یعنی سفاح اولین خلیفه عباسی ثبت شود روز قیامت خوک محشور میشود. و فرمود هر چه انسان به سلطان ظالم نزدیک شود از خدا و رسول خدادور می گردد پرهیزد از بارگاه سلطان و حواشی ان (وزیر وکیل و...) هر چه به سلطان و حواشی ان نزدیک شوید از خدا دور می گردید.

روایت دیگر است امام صادق علیه السلام به عذافر فرمود شنیدم با ابا ایوب و ابا ربیع (که جزو دربارند) معامله می کنی؟ چه حالی داری وقتی روز قیامت اسمت را جزو اعوان ظلمه می

خوانند؟ ناگهان عذافر دچار وحشت شد! امام حال او را دید فرمود من تو را هشدار دادم به آنچه خدا به من هشدار داده است. و عذافر به خانه اش رفت و ناراحت بود و غمگین تا مرد.

و روایت صفوان که امام کاظم علیه السلام به او فرمود همه چیز خوب است غیر اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی. صفوان به حضرت گفت من برای لذت و بیهودگی و شکار و لهو این کار را نکردم بلکه برای سفر حج انهم غلامانم همراهش هستند. امام فرمود ایا کرایه شتران به گردنش هست؟ گفت اری. امام فرمود دوست داری زنده بمانند تا کرایه تو را بدهند؟ گفت اری. امام فرمود

هر که دوست دارد ظالم باقی بماند او هم جزو آنان است و عاقبت جهنم در انتظارشان است. صفوان جمال بعد از این گفتگو با امام کاظم (ع)، تمامی شتران خود را فروخت.

در روایت سلیمان جعفری آمده که امام علیه السلام فرمود: داخل کارهای سلطان ظالم شدن و کمک به آنها و تلاش برای رفع مشکل آنها مساوی با کفر است و نگاه (با لطف عظمت) به آنها از گناهان کبیره مستحق آتش است.

امام علی (ع)

«به سبب ظلم، نعمت‌ها زایل می‌گردد و به نکبت مبدل می‌شود.»

«آگاه باشید، ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی‌شود و ظلمی که بدون مجازات نیست و ظلمی که [قابل بخشش است و] از آن بازخواست نمی‌شود. اما ظلمی که بخشیده نمی‌شود، شرک به خدا است. [البته در صورتی که انسان بدون توبه بمیرد] چنان که خداوند می‌فرماید: قطعاً خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد. اما ظلمی که بخشیده می‌شود، ظلمی است که انسان با گناهان صغیره، به خود کرده است. و اما ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ظلم بعضی از بندگان به بعضی دیگر است که کیفر و قصاص در این مورد بسیار سخت است و این ظلم فقط مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این گونه مجازات در برابرش کوچک است.»

ظالم‌ترین مردم چه کسانی هستند؟

به تعبیر قرآن ظالم‌ترین مردم در چند گروه قرار می‌گیرند:

- ۱- کسانی که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع می‌کنند.
- ۲- کتمان کنندگان شهادت
- ۳- تکذیب کنندگان آیات الهی و افترا زنندگان به خداوند
- ۴- کسانی که به دروغ می‌گویند به من وحی می‌شود (پیامبران دروغین).
- ۵- گمراه کنندگان مردم

- ۶- کسانی که از آیات الهی روی گردانند.
- ۷- کسانی که به خدا دروغ می‌بندند.
- ۸- تکذیب کنندگان حق و حقیقت
- ۹- تکذیب کنندگان سخن حق و درست
- ۱۰- قوم نوح
- 0 - کسانی که به اسلام دعوت می‌شوند و آن را رد می‌کنند.

چه کسی به تعبیر قرآن ظالم است؟
قرآن 81 گروه را به عنوان ظالم معرفی کرده است:

- ۱- کسانی که زنانشان را نگه می‌دارند تا آن‌ها را اذیت کنند.
- ۲- گروهی از قوم گوساله‌پرست حضرت موسی (ع) (یهود)
- ۳- گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند.
- ۴- مشرکان
- ۵- کفران نعمت کنندگان
- ۶- متجاوزین از حدود الهی
- ۷- کفار
- ۸- قوم ثمود
- ۹- یاری کنندگان ظالمان
- ۱۰- خورندگان مال یتیم با زور و کلک
- ۱۱- کسانی که به خدا دروغ می‌بندند
- ۱۲- تکذیب کنندگان پیامبران الهی
- ۱۳- کسانی که از غیر خدا و پیامبر و احکام اسلامی داوری می‌طلبند
- ۱۴- تهمت زنندگان به پیامبران الهی

- ۱۵- قوم نوح
- ۱۶- انکارکنندگان آیات الهی
- ۱۷- مسخره کنندگان و لقب زشت دهندگان به مؤمنان
- ۱۸- دوستان ستمگران
- ۱۹- کسانی که مرتد می شوند.
- ۲۰- بدکاران
- ۲۱- قاتلان
- ۲۲- کسانی که زیر سلطه یهودیان و مسیحیان می روند.
- ۲۳- کسانی که عیسی را پسر خدا می دانند.
- ۲۴- تجاوز کنندگان از حق و دستورات الهی
- ۲۵- شهادت دهندگان و قسم خوردگان دروغ
- ۲۶- تکذیب کنندگان پیامبر اسلام و آیات الهی
- ۲۷- طرد کنندگان مؤمنان
- ۲۸- منافقین
- ۲۹- درخواست کنندگان عذاب الهی
- ۳۰- ایراد گیرندگان به آیات الهی
- ۳۱- ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر (طبق روایات)
- ۳۲- گمراه کنندگان مردم
- ۳۳- فساد کنندگان در زمین
- ۳۴- نزدیک شدگان به درخت ممنوعه در بهشت
- ۳۵- گناهکاران
- ۳۶- دوزخیان
- ۳۷- گوساله پرستان بنی اسرائیل
- ۳۸- فرعونیان و کفار قریش

۳۹- کسانی که افراد نابرابر را با هم برابر می کنند.

۴۰- منافقان و پیروانشان

۴۱- کسانی که مبنای کارهایشان باطل است.

۴۲- کسانی که بر اساس علم و آگاهی به تکذیب یا تائید نمی پردازند.

۴۳- کسانی که به خدا دروغ می بندند.

۴۴- کسانی که حرف باطل می زنند.

۴۵- پرداخت کنندگان خمس و زکات

۴۶- هم جنس بازان

۴۷- دزدان

۴۸- مخالفان پیامبران

۴۹- پیروان شیطان

۵۰- پیروان مکتب غیر الهی

۵۱- قوم شعیب

۵۲- لجاجت کنندگان در برابر حق

۵۳- کارگزاران طاغوت

۵۴- شیطان پرستان

۵۵- انسان های بی تقوا

۵۶- کسانی که قانون الهی را زیر پا می گذارند و می شکنند.

۵۷- کسانی که با بشارت ها و انذار پیامبران بیدار نمی شوند.

۵۸- ترک اولی کنندگان

۵۹- سنگدلان

۶۰- پرستش کنندگان غیر خدا

۶۱- فرعونیان

۶۲- کسانی که از هوا و هوس خود پیروی می کنند.

۶۳- کسانی که به دعوت انبیا توجه نمی کنند.

۶۴- کسانی که دل مردم بی گناه را می سوزانند.

۶۵- غافلان

۶۶- گناه کاران

۶۷- منحرفین از راه حق

۶۸- زشت کاران

۶۹- تعدی کنندگان به حق دیگران

۷۰- کسانی که خود و خانواده هایشان را جهنمی کرده اند.

۷۱- پیروی کنندگان از هوس های جاهلان

۷۲- تکبر کنندگان

۷۳- شیطان

۷۴- عالمان بی عمل

۷۵- تحریف کنندگان کتاب الهی و کتمان صفات پیامبر اسلام

۷۶- بخیلان

۷۷- طغیان کنندگان در برابر دستورات الهی

۷۸- استفاده کنندگان نادرست از نعمت های الهی

۷۹- خیانت کنندگان در امانات

۸۰- قاتلان انبیاء

O - دوستان و هم نشینان با بدها

کسانی که با حجت های الهی دشمنی می ورزند از ظالمین هستند. اولین ظلم در کره زمین، مربوط به ظلم قابیل نسبت به برادرش هابیل بود که او را کشت. بدون اینکه هابیل به قابیل بدی کرده باشد. فقط بخاطر حسادت!

دومین ظلم مشهور را میشود به ظلم ظالمین نسبت به پیامبران و امامان علیهم السلام نام برد. که سردهسته ظالمین معمولاً پادشاهان و مستکبرین و طاغوت ها بودند
مثلاً ظلم ظالمین به نوح نبی که نوح نبی را انقدر کتک می زدند که خون از گوشش بیرون میزد و سه روز بیهوش می افتاد فقط به جرم اینکه انها را به پرستش خداوند یکتا دعوت می کرد.
زکریا و یحیی نبی را کشتند و شهید کردند. در روایت است بنی اسرائیل هفتاد پیامبر را در یک روز کشتند!

فرعون بخاطر خوابی که دیده بود و معبرین تعبیر کردند کودکی متولد میشود و طومار حکومت فرعون را درهم می پیچد، دستورداد هر پسری دنیا می اید او را سرببرند! تا جلو تولد موسی علیه السلام را بگیرد

مامورین فرعون هزاران کودک را یربریدند که قران می فرماید:

وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم؛ که همواره شما را به بدترین صورت آزار می دادند: پسران شما را سر می بریدند؛ و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می داشتند. و در اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.

از امام صادق (ع) روایت شده: «... اما مولد موسی (ع) فان فرعون لما وقف علی ان زوال ملکه علی یده ... فلم یزل یأمر أصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بنی اسرائیل حتی قتل فی طلبه نیف و عشرون ألف مولود...[۱] اما قصه تولد حضرت موسی (ع) پس چون فرعون فهمید که انقراض پادشاهی او به

دست موسی (ع) است؛ پس مدام به اطرافیانش دستور می داد که شکم زنان حامله بنی اسرائیل را بشکافند تا اینکه بیش از بیست هزار کودک را - در جستجوی موسی (ع) - به قتل رساندند...». دربارۀ نمرود هم این چنین نقل شده است:

از آنجا که کاهنان پیش‌گویی کرده بودند فرزندی به نام ابراهیم به دنیا خواهد آمد که با بت‌پرستی مبارزه و فرمانروایی نمرود را از بین خواهد برد، نمرود از ترس به دنیا آمدن ابراهیم دستور کشتن هر فرزند پسری که متولد می‌شد را صادر کرد، اما ابراهیم به صورت مخفیانه به دنیا آمد. آری این ظالمان برای اینکه چند صباحی بیشتر حکومت کنند حتی به کودکان شیرخوار هم رحم نمی‌کردند و آنها را سر می‌بریدند!

این ظلم‌ها ادامه داشت تا اینکه در سرزمین حجاز، حضرت محمد (ص) به پیامبری مبعوث شد. و جهان را به نور خود روشن کرد و بهترین دین و کامل‌ترین کتاب را برای هدایت بشریت به ارمغان آورد و عده زیادی هدایت شدند و دست از ظلم برداشتند. مخصوصاً در سرزمین حجاز، هزاران نفر مسلمان شدند و از تاریکی به نور داخل گشتند.

اما پس از رحلت نبی مکرم اسلام، خداوند برای اینکه مردم بعد از نبی مکرم اسلام، بدون ولی و سرپرست نمانند، امیرالمومنین را نماینده خود و سرپرست بشریت قرار داد ولی ظالمین آن حضرت را بشهادت رساند. خداوند حلم و ورزید و امام حسن را سرپرست مردم قرار داد ولی باز ستمکاران آن امام مظلوم را هم بشهادت رساند. خداوند برای بار سوم امام حسین را سرپرست و رهبر بشریت قرار داد ولی این دفعه یزیدیان آن امام را به نفع بسیار فجیعی بشهادت رساندند. خداوند برای بار چهارم و پنجم تا بار یازدهم، باز امامانی را رهبر بشریت قرار داد و هر دفعه این بشر نادان آن امامان را بشهادت می‌رساندند تا اینکه حضرت مهدی علیه السلام به عنوان رهبر بشریت تعیین شد و چون بشر نادان خواست که این امام را هم بشهادت برساند خداوند بر بشریت غضب فرمود و به عنوان تنبیه و مجازات بشریت، مردم را از برکات دیدن آن امام محروم کرد و جز افراد کمی، همه بشریت محروم شدند و 1180 سال بیشتر است که بشریت از این محرومیت رنج می‌برد

دام دوم ابلیس: تکبر!

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^۱

خدا/متکبر فخر فروش را دوست ندارد .

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خداوند سبحان رانده شود و سپس بسیاری از افراد بشر بواسطه این صفت از خداوند سبحان دور شوند کبر و غرور است .

تکبر یعنی ادمی خود را از دیگران برتر بداند. بالاتر از دیگران بداند. و دیگران را از خود پایین تر بداند. مانند ابلیس که زنا نکرد. شراب نخورد. بی نماز نبود. فقط گفت من از آدم برترم! و همین باعث سقوط او شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: داخل بهشت نمی‌شود کسی که ذره‌ای کبر در قلب او باشد.^۲

^۱ سوره نساء، آیه ۳۶.

^۲ معانی الخبر/ ۲۴۱

تکبر ابو جهل هنگام مرگ

در جنگ بدر هنگامی که ابو جهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابو جهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد. عبدالله بن مسعود گفت من بطرف ابو جهل رفتم موقعی که در خون غوطه ور بود. گفتم خداوند سبحان را سپاس که تو را خوار کرد. گفت: خداوند سبحان تو را خوار کند، دین و سلطنت از کیست. گفتم از خدا و رسولش. آنگاه پای بر روی سینه‌اش گذاردم گفت ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می‌کشت نه تو ای چوپان بر محل دشوار و بلندی بالا رفته‌ای اکنون که می‌خواهی سر مرا جدا کنی از پایین گردن قطع کن تا با هیبت و یزرگ در نظر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش جلوه کند گفتم حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می‌کنم تا کوچک و حقیر معلوم شود. سرش را بردم و چون آن را خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردم بپاس شکر این نعمت بسجده رفت.^۳

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَا تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^۴

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می‌توانی زمین را سوراخ کنی و نه از کوهها بالاتری.

^۳ اعلام الوری باعلام الهدی 77

^۴ سوره لقمان، آیه 37.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزی حضرت موسی نشسته بود در حالی که شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همینکه به موسی علیه السلام نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد حضرت موسی پرسید تو کیستی؟ جوابداد شیطان گفت تویی شیطان؟

خداوند سبحان تو را همسایه کسی نکند گفت من آمدم عرض سلامی بشما بکنم چون شما در نزد خداوند سبحان مقام و رتبه ای دارید موسی علیه السلام گفت: بگو بینم چه گناهی است که هر گاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید .

جواب داد عجب ! زیرا زمانی که ایشان از خودش راضی می شود و کارهایش را بزرگ می شمارد و گنااهش در نظرش کوچک می آید.^۵

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت صاحبان کبر بصورت ذرات محصور می شوند و تا پایان حساب قیامت در زیر پاهای خلایقند .

درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود . برای او قلیانی آوردند . قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد . او خلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت: بچه ها بیاید تا آنها

آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر می‌خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می‌گرفت.^۶

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی است که به آن سقر می‌گویند از شدت گرما و حرارت به خداوند سبحان شکایت کرده و از خداوند سبحان می‌خواهد که نفس بکشد پس چون نفس می‌کشد جهنم را می‌سوزاند.

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: کبر هفت نوع است:

1 - کبر در علم، یعنی عالم بواسطه علمش مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار احترام و ابتداء به سلام داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد.

2 - کبر در عمل و عبادت، که فرد به عبادات خود کبر کرده و دوست داشته باشد که مردم

حواجج او را بر آورده کرده و بزیارت او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و او خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می‌داند.

3 - کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی است که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.

4 - فخر فروشی به جمال و زیبایی، که معمولاً مخصوص بعضی زنان زیباست که به غیر خود فخر فروشی می‌نمایند است.

حکایات برگزیده.^۶

5- تکبر به مال، که معمولاً در بعضی از افراد پولدار و ثروتمند دیده می‌شود .

6- کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی .

7- تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان .

لغزش همسفر عیسی علیه‌السلام

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی علیه‌السلام مرد کوتاه قامتى که از یاران عیسی بشمار مى‌رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت کرد .
موقعی که عیسی بن مریم علیه‌السلام لب دریا رسید با یقین کامل گفت:

بسم الله و روی آب شروع کرد به راه رفتن . همین که آنمرد دید عیسی علیه‌السلام از روی آب با گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت : بسم الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید . در این اثناء بود که آنمرد دچار عجب و خودپسندی شده و با خود گفت: همچنانکه حضرت عیسی روی آب راه مى‌رود من هم بالای آب راه مى‌روم پس حضرت عیسی بر من چه فضیلتی دارد؟

در همین موقع بود که شروع کرد به غرق شدن و فریاد زد یا عیسی مرا دریاب حضرت عیسی علیه‌السلام وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتی و چه خیالی کردی؟ گفت: با خویشانم گفتم همچنانکه شما روی آب راه مى‌روید من نیز روی آب راه مى‌روم و دچار خودخواهی شدم پس آنمرد بدست حضرت عیسی علیه‌السلام توبه کرد و خدای رؤف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلی وی را عطا فرمود .

امام ششم علیه السلام فرمود: هر کسی که دچار کبر و غرور شود دلیل آن نیست جز اینکه در خودش احساس ذلت می نماید.^۷

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: کبر و غرور گاه در بدترین مردم از هر طایفه و جنس می باشد.

در روایت است پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی از کوچه های مدینه عبور می کرد در حالی که زن سیاه چهره ای، سرگین جمع آوری می کرد پس کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باز کن اما آن زن با کبر و غرور گفت راه وسیع است پس بعضی از اشخاص می خواستند آن زن را کنار بزنند اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود او را رها کنید که متکبر و ستمکار است.

معصوم علیهم السلام فرمود: خودپسندی و خودخواهی و فخر فروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی زمین انجام می گیرد.^۸

امام ششم علیه السلام به شاگردش جابر فرمود: ای جابر مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو با شناخت نفس خودت.^۹

الکافی 312/2^۷

بحار الانوار 232/70^۸

بحار الانوار 321/69^۹

در روایت است که خداوند سبحان فرمود: همانا از بندگان مؤن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی‌کنم تا گرفتار عجب نگردند.^{۱۰}

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بدرستی که خودپسند و عجب هر آینه اعمال هفتاد سال را باطل و نابود می‌کند.^{۱۱}

علی علیه‌السلام می‌فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفی، مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می‌آورد، آب گلوگیرش می‌شود و او را می‌کشد و عرق او را می‌گنداند.^{۱۲}

علی علیه‌السلام می‌فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می‌گوید مرا پر نما والا آبرویت را می‌برم وقتی که شکمش را پر نمود شکمش به او می‌گوید مرا خالی نما والا آبرویت را می‌برم!^{۱۳}

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت

¹⁰ بحار الانوار 321/69

¹¹ الجامع الصغير 318/1

¹² نهج البلاغه 550

¹³ تحریر المواعظ العددیه 211

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش نشست ناگاه شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد . رسول خدا این حرکت او را دیده و به او اعتراض کرد که ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟

آن شخص ثروتمند فوراً شرمیده شد . عرض کرد با من چیزیست که مرا به کارهای ناروا وامی دارد . من از این خطایم توبه کرده و برای جبران منصف دارا میم را به او می دهم . پیامبر صلی الله علیه و آله به فقیر فرمود: می پذیری؟ عرض کرد نه زیرا می ترسم بپذیرم و من هم مثل او به فقری تکبر بورزم!^{۱۴}

امام صادق علیه السلام فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق، عابد و عابد فاسق گردید! زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خداوند سبحان کرده پس خداوند سبحان او را بخشیده و هدایتش کرد.^{۱۵}

روزی ملکی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت که خداوند سبحان به تو این اختیار را داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد

^{۱۴} خوبی ها و بدی ها .

خدا کم نشود و کلیدهای خزاین زمین را برای آنحضرت آورده بود. حضرت فرمود: که می‌خواهم بنده و رسول متواضع و شکسته باشم و پادشاهی نمی‌خواهم.^{۱۶}

درمقابل تکبر که صفت بسیار بدی است، تواضع و فروتنی قرار دارد که فضیلت بزرگی می‌باشد.

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می‌باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی‌مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا».^{۱۷}

خرامان در زمین راه مرو.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود و به همه حتی کودکان سلام می‌کرد و هرگز برتری او بر همه بشریت باعث غرور او نشد و در همه عمر در مقابل همه مسلمین تواضع می‌نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله).

^{۱۶} مشکاة الانوار/ 226

^{۱۷} سوره لقمان، آیه 37.

کسی که تواضع نماید خداوند سبحان او را بالا می‌برد و کسی که تکبر کند خداوند سبحان او را پایین می‌آورد.^{۱۸}

شاعر گوید:

تکبر بخاک اندر اندازدت تواضع سر رفعت افرازدت

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرتبه‌ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می‌کرد. روزی شخصی با آن حضرت سخن می‌گفت و می‌لرزید حضرت فرمود: چرا از من می‌ترسی من که پادشاه نیستم.^{۱۹}

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و می‌دیدم که پیامبر در پشت سر مردم حرکت می‌کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامی که ضعیفی را می‌دید او را سوار بر مرکبش کرده و برای او دعا می‌کرد.^{۲۰}

بر خورد گرم امام سجاد علیه السلام با جذامیان

در روایت است که روزی امام سجاد علیه السلام به دسته‌ای جذامی‌ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند. حضرت فرمود: اگر روزه نبودم

¹⁸ تحریرالمواعظ العددیه / 33

¹⁹ مکارم الاخلاق / 16

²⁰ مکارم الاخلاق / 20

هر آینه با شما غذا می‌خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود .

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از نشانه‌های تواضع آنست که به محلی در پایین مجلس راضی باشی و سلام کنی بر هر که می‌بینی و بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.^{۲۱}

ملاقات گرم امام کاظم علیه‌السلام با فردی مستضعف

امام هفتم علیه‌السلام به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود . هنگامی که خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم. اصحاب به انجناب عرض کردند یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله پهلوی چنین کسی می‌نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می‌دهی . حضرت فرمود: او هم بنده‌ای از بندگان خداست و قرآن کریم ما را باهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می‌شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم .

از اینها گذشته شاید روزگار کاری کند که روزی به او محتاج شویم . اگر امروز تکبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده‌ایم

۲۲ .

²¹ بحار الانوار 124/72

²² خوبی‌ها و بدی‌ها

در وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است که فرمود: یا علی علیه السلام به خدا سوگند! فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند سبحان باد و طوفان می انگیزد تا او را بالاتر از خوبان بلند کند در حکومت ستمگران . صلی الله علیه و آله^{۲۳}

امام صادق علیه السلام فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است .^{۲۴}

علی علیه السلام : (من تألف الناس احبوه)^{۲۵}

کسی که با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند .^{۲۶}

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران را دیدید تکبر کنید . و همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و متواضع از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها بوده است .^{۲۷}

^{۲۳} مکارم الاخلاق/ 438

^{۲۴}

^{۲۵} خوبی ها و بدی ها .

^{۲۶} مستدرک الوسائل 11/ 298

^{۲۷} نصایح/ 77

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در فروتنی.^{۲۸}

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا».^{۲۹}

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر روی زمین راه می روند و هر گاه جاهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که خداوند سبحان وحی نموده بمن که تواضع نمایم.^{۳۰}

گفتار خداوند سبحان با موسی علیه السلام :

مروست که خداوند سبحان به موسی علیه السلام وحی فرمود: هر گاه برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور .

موسی علیه السلام هر فردی از بشر را که نگریست جرأت نکرد بگوید من از او بهترم . پس افراد بشر را رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب داری. با خود گفت این را همراه می برم . بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون قدری راه

²⁸ مجموعه ورام 1/201

²⁹ سوره فرقان، آیه 63.

³⁰ منیة المرید/193

رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود . و چون به محل مناجات رسید خداوند سبحان فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم . گفت: خداوندا شخصی را نیافتم خداوند سبحان فرمود: بعزت و جلالم سوگند اگر شخصی را باخود آورده بودی نامت را از جزو پیامبران خارج می کردم .^{۳۱}

نمونه‌ای از تواضع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که هر که را سه روز نمی دید احوال او را می پرسید اگر می گفتند که بسفر رفته برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد .^{۳۲}

شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که در سفری که عده‌ای از اصحاب با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند . یکی از اصحاب گفت: سربریدن گوسفند بامن، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن، سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی، ...

^{۳۱} خوبی‌ها و بدی‌ها .

^{۳۲} همان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحاب عرض کردند ما که هستیم نیازی به زحمت شما نیست. حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند سبحان دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (لیس منا من لم یوقر کبیرنا و یرحم صغیرنا).

نیست از ما کسی که به بزرگسالان ما احترام نگذاشته و به کم سالان ما رحم ننماید.^{۳۳}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد.

و فرمود: هر کس از روی تکبر بر زمین راه رود از زیر و رویش او را لعنت کنند.^{۳۴}

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد بدنی و عقبی بزرگی ببرد

تو آنکه شوی پیش مردم عزیز که مر خویشان را نگیری به چیز

^{۳۳} جامع الاخبار/92

^{۳۴} ثواب الاعمال/275

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه پارچه ای را به دو دست گرفت و حایل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حایل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن . رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حایل شود و فرمود دو نفری که همراه باشند هر کدام رفیق تر است نزد خداوند سبحان محبوبتر است .^{۳۵}

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود . روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد .

در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شود حضرت او را راه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آن حضرت ملاقات نمود و عرضه داشت کهای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حق تعالی امتناع فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید .

علی بن یقطین گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است .

خوبی ها و بدی ها³⁵

حضرت فرمود: هر گاه شب شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد . در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و بکوفه می روی .

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین .

ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند . فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اجازه ورود دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولایم امام صادق ع فرمود که خداوند سبحان امتناع کرده عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خداوند سبحان تو را پیامرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال . ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند . پس ابراهیم پا بر صورت علی بگذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید . آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود .^{۳۶}

حکایت مهمانان علی علیه السلام

روزی مردی با پسرش به عنوان مهمان بر حضرت علی علیه السلام وارد شدند . حضرت با اکرام و احترام بسیار آنها را در صدر مجلس نشاند و خود رو به روی آنها نشست .

بعد از خوردن غذا ، قنبر - غلام حضرت - حوله و تشت و افتابه ای برای شستن دست آنها آورد .

حضرت علی علیه السلام آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مرد را بشوید !

مرد خود را عقب کشید و گفت : مگر چنین چیزی ممکن است !
امام علیه السلام فرمود : برادر تو ، از تو است و از تو جدا نیست . می خواهد عهده دار خدمت تو بشود . در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد . چرامی خواهی مانع کار ثواب بشوی !

باز آن مرد امتناع کرد . علی علیه السلام فرمود : من می خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نایل گردم . مانع کار من مشو .

مهمان با شرمندگی حاضر شد . پس علی علیه السلام فرمود : خواهش می کنم دست خود را درست و کامل بشوی ، همان طور که اگر قنبر می خواست دستت را بشوید ، می شستی . خجالت و تعارف را کنار بگذار .

وقتی امام از شستن دست مهمان فارغ شد ، به پسر خود « محمدبن حنیفه » فرمود : دست پسر را تو بشوی . من که پدر تو هستم ، دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوی ، اگر پدر این جا نبود و تنها این پسر مهمان ما بود ، من خودم دستش را می شستم ، اما خداوند دوست دارد وقتی که پدر و پسر حاضرند ، در احترام بین آنها فرق گذاشته شود .

محمد به امر پدر برخاست و دست پسر را شست . امام حسن عسکری علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد ، فرمود : شیعه حقیقی باید این طور باشد .

تواضع امام رضا علیه السلام

روزی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به حمام رفت. در حمام فردی که امام را نمی شناخت از ایشان تقاضا کرد تا آن حضرت بر بدن او کیسه بکشد. امام رضا علیه السلام بی درنگ برخاست و به بدن او کیسه کشید. پس از دقایقی برخورد محترمانه افرادی که در حمام بودند با آن حضرت، موجب شد که آن شخص امام علیه السلام را بشناسد، همان دم با کمال شرمندگی از امام علیه السلام عذرخواهی کرد؛ امام رضا علیه السلام دست از کار نکشید و با کمال میل به کیسه کشیدن خود ادامه داد...

خودآزمایی! برای اینکه ایا تکبر داری یا نه

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی از علمای بزرگ عصر صفوی، خودآزماییهایی را برای درمان تکبر پیشنهاد می کند که برخی از آنها با تلخیص از این قرار است:

1. با دوستان و هم ردیفان در مجالس شرکت کند و آنها را بر خود مقدم دارد و پشت سر آنها راه رود و پایین تر از آنان بنشیند. اگر احساس ناراحتی و سنگینی نکرد، بداند تکبر ندارد.

2. با برخی دوستان و هم عصران به مناظره پردازد. اگر حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه عدم تکبر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه های تکبر باقی است.

3. اگر دوستی با فقرا، خرید از بازار و نشستن با خدمتکاران، برای او سنگینی ندارد، بداند کبر ریشه کن شده و اگر سنگینی دارد، بداند گرفتار تکبر است.

4. لباسهای ساده و کم ارزش بپوشد. اگر احساس ناراحتی نکرد، بداند تکبر در او رشد نکرده است.

روایت خیلی مهم: ابوامامه نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله روزی به سوی بقیع می رفت و اصحاب هم به دنبال او راه افتادند. پس حضرت توقف فرمود و دستور داد آنها جلوتر از حضرت حرکت کنند. از راز این قضیه سؤال شد؟ فرمود: «إِنِّي سَمِعْتُ خَفَقَ نِعَالِكُمْ فَأَشْفَقْتُ أَنْ يَقَعَ شَيْءٌ مِنْ الْكِبَرِ؛ به راستی صدای کفشهای شما را شنیدم، ترسیدم که [در نفس و روحم] چیزی از تکبر واقع شود [لذا] گفتم جلوتر حرکت کنید!..»

تواضع علما: حضرت امام متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است، خود را تنها، یک طلبه می دانست و با این همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ گونه حریمی برای خویش قائل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمنده جبهه ها می گوید: «من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم» [سیمای فرزندگان، ص ۲۸۶].....

← آخوند خراسانی

در احوالات ایشان نوشته اند: «این وجود مبارک که در واقع رهبر دین و دنیای میلیون ها مسلمان بود، بسیار متواضع بودند مخصوصاً در برابر اهل علم، با کوچک ترین طلبه در سلام پیشی می گرفت و در مجالس برای ورود آنها به پا می ایستاد؛ و اهل علم را بسیار تجلیل می کرد». [سیمای فرزندگان، ص ۲۸۹]

← مقدس اردبیلی

در احوالات ایشان آمده است: «موقعی در سفر یکی از زوآر که او را نمی شناخت به او گفت: جامه های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرک آنها را بگیر - ملا احمد قبول کرد و جامه های آن مرد بُرد و شست و آورد تا به او بدهد - در این هنگام آن

مرد او را شناخت و خجالت کشید - دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی فرمود: چرا او را ملامت می‌کنید؟ مطلبی نشده است. حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از اینهاست». [سیمای فرزندگان، ص ۲۹۵].... شیخ انصاری

«ایشان دارای همتی بلند و اخلاقی نیکو بود و به امور طلاب شخصاً رسیدگی می‌کرد و مانند پدری مهربان آنان را تحت تربیت خود قرار داده بود - چند روزی شیخ دیرتر از وقت مقرر برای تدریس حاضر می‌شد از وی سبب را پرسیدند فرمود: یکی از سادات به تحصیل علوم دینی مایل گشت و این امر را به چند نفر در میان نهاده تا درس مقدمات برایش گویند ولی هیچ‌یک حاضر نشدند و شأن خود را بالاتر دیدند - بدین جهت خود متصدی این امر شده، درس او را به عهده گرفتم». [زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۷۸]...

← محدث قمی

ایشان در کتاب فوائد الرضویه که در شرح علمای شیعه نوشتند وقتی به نام خودش می‌رسد، چنین می‌نگارد: «همانا، چون این کتاب شریف، در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقرو پست‌تر از آنم که در عداد ایشان باشم، در آن درج کنم از این رو از ذکر حال خود صرف‌نظر کرده، اکتفا می‌کنم به ذکر مؤلفات خود.» [سیمای فرزندگان، ص ۳۰۷]

آیت الله ایمانی لاهیجی می‌گویند:

«محل درس اعلامه طباطبایی که در مکان کوچکی تشکیل می‌شد، شاهد حضور طلاب زیادی برای استفاده از محضر ایشان بود. آقا همان جلوی مدرس می‌نشست و افاضه می‌فرمود. چون تراکم جمعیت شاگردان زیاد بود، بعضاً برای طلابی که در انتهای مدرس می‌نشستند رؤیت آقا ممکن نبود. لذا ما یک تشک کوچکی را تهیه کردیم و در جای ایشان گذاشتیم تا شاید مکان ایشان قدری بلندتر شود و افراد در

انتهای مدرس هم بتوانند ایشان را ببینند. اما وقتی آقا وارد مدرس شد با کمال
تعجب دیدیم که در جایی که ما مهیا کرده بودیم نشستند. ما که با خلیات ایشان
آشنا بودیم توضیح دادیم که غرض ما از این کار چه بوده است؛ اما ایشان با یک دنیا
فروتنی فرمودند: متوجه ام، اما همین که در جایی بنشینم که خودم را نسبت به
دیگران در مکان بلندتری بینم اصلاً حرف خودم را فراموش می کنم و قادر به القاء
درس نیستم...

دام سوم ابلیس: حسادت!

نکوهش حسادت در قرآن و حدیث

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».³⁷

آیا حسادت می‌ورزند به مردم برای آنچه که خدا از فضلش به آنان کرامت کرده .

حسادت آفتی است که اگر به کسی برسد او را از درون سوزانده و سپس نابود می‌کند و حسود به کسی گویند که از پیشرفت و ترقی دیگران احساس ناراحتی نموده و آرزو می‌کند که دیگران پیشرفت نداشته و اگر خداوند سبحان به کسی نعمتی عنایت کرده آن نعمت از او گرفته شود .

در احادیث زیادی از حسادت مذمت شده مثل اینکه از علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود: (الحسد یذیب الجسد)

حسودم چه کنم؟

زنی 24 ساله هستم که به تازگی نامزد کرده‌ام . از مشکلی رنج می‌برم که جانم را می‌سوزاند و به تمام وجودم چنگ می‌اندازد . خودم بهتر از هر کسی می‌دانم که هیچ کس در ایجاد این مشکل دخیل نیست .

سوره نساء، آیه 54.³⁷

شاید باور نکنید، اما در زندگی همه چیز دارم. شغل مناسب، تحصیلات، رفاه نسبی و همسری خوب، اما نسبت به دیگران همیشه حس حسادت دارم. نشانه‌های حسد ورزی به قدری درمن شدید و بارز است که خیلی روی رفتار و حرکاتم اثر می‌گذارد و سریعاً واکنش نشان می‌دهم، به طوری که همه اطرافیانم متوجه تغییر حالت چهره‌ام می‌شوند. کوچک‌ترین پیشرفت در زندگی دیگران، آزارم می‌دهد. آرزو می‌کنم که همه به لحاظ تحصیلی، شغلی و مالی از من پایین‌تر باشند و هزاران آرزوی بیمارگونه دیگر.

اکنون به قدری از این حس بیمارگونه، درمانده شده‌ام که نمی‌توانم به زندگی عادی ادامه دهم. به شدت عصبی و خودخور شده‌ام و دائماً اضطراب دارم که نکند از دیگران عقب بمانم. لطفاً کمک کنید.

«میترا-س» - از اهواز^{۳۸}

روایات:

(الحسد یفنی الجسد)

حسد بدن را از بین می‌برد.

(الحسود دائم السقم)

حسود همیشه بیمار است.

(الحسود ابداً علیل)

حسود همیشه بی چاره و ناتوان است .

حسادت قابیل

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سبحان به آدم و حی می کرد که اسم اعظم و وصیت نبوت را به هابیل اختصاص دهد .

قابیل که برادر بزرگتر بود پس از اطلاع خشمگین شده اعتراض کرد و گفت من بزرگترم و برای چنان موقعیتی سزاوارتر می باشم .

خداوند سبحان به آدم و حی کرد برای اینکه کشف واقع شود و امتیاز هر کدام آشکار گردد بگو قربانی بنمایند از هر کدام قبول شد او صاحب این امتیاز است . و در آن زمان رسم بود هر که قربانی می کرد وقتی مورد قبول واقع می شد که آتش آسمان قربانی را فرا گیرد .

قرآن کریم در این باره می فرماید: ای پیامبر ما حکایت دو فرزند آدم را برای آنها بخوان هنگامی که هر یک از آن دو قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری مقبول واقع نگشت .

هابیل گوسفنددار بود . گوسفندی فربه از میان گله خود جدا نموده برای قربانی به محل معینی آورد . ولی قابیل که کشاورز بود یک دسته از گندمهای بی ارزش که دانه های لاغر داشت برداشته به قربانگاه آورد . در این هنگام شراره ای از آسمان فرود آمده و قربانی هابیل را فرا گرفت معلوم شد که خداوند سبحان قربانی او را قبول کرده از این جهت قابیل بر برادر خود حسد ورزید و زمینه کشتن او را فراهم کرد . وسوسه شیطان نیز بیشتر او

را تهییج نمود زیرا به او گفت این قبول شدن قربانی فعلا مهم نیست چون اختلاف بین تو و برادرت می باشد اما در آینده کهنسالهایتان زیاد گردید همین باعث افتخار اولاد هابیل بر فرزندان تو خواهد شد .

روزی قابیل گریبان برادر خود را گرفت و به وسیله سنگی او را کشت پس از کشتن سرگردان شد که با بدن برادر خود چه معامله ای کند . در این هنگام دو کلاغ را مشاهده کرد که با یکدیگر در جنگند . یکی از آندو دیگری را کشت و با چنگال خود زمین را حفر نمود لاشه کلاغ را در آنجا پنهان کرد در قرآن کریم نیز آمده است که (قابیل با خود گفت: وای بر من آیا از کلاغی کمترم که بدن برادرم را بپوشانم . پس از انجام این عمل پشیمان شد .) شیطان نیز اولین کاشانه بت پرستی را در زمین از این روز بنا نهاده پیش قابیل آمده گفت می دانی چرا قربانیت قبول نشد جواب داد نه گفت چون آتش را تعظیم نمی کنی اگر بخواهی بعد از این قربانیهایت قبول شود باید خانه ای را مخصوص آتش پرستی قراردهی و آنرا عبادت کنی . قابیل اول کسی بود که آتش پرستی را قبول کرد . و این همه نتیجه حسادت بود .^{۳۹}

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: توجه داشته باشید که براستی روی آورده بسوی شما درد و مرضی که امتهای پیشین را فرا گرفته بود و آن حسد است . موی بدن را نهی زداید ولی زداینده و نابود کننده دین است .

انسان در صورتی از بلای حسد در امان است که دست و زبان خود را نگه دارد و طعنه بر برادر خود نزند و سخن چینی درباره اش نکند.^{۴۰}

امام صادق علیه السلام به ابن جعفر فرزند نعمان احول فرمود: دشمن تر از همه شما نزد من بزرگ منش هایی هستند که سخن چین و حسد ورزند نسبت به برادرانشان. نه آنها از منند و نه من از آنهایم سپس فرمود به خدا قسم هر گاه یکی از شما به اندازه روی زمین طلا در راه خداوند سبحان بدهد بعد از آنکه نسبت به مؤمنی حسد ببرد بوسیله همان طلاها پوست بدنش را در جهنم می سوزاند.^{۴۱}

(الحسود مغتاط علی من لا ذنب له)

حسود خشمگین است بر کسی که به او ظلمی نکرده.

مهمترین خصوصیت حسادت این است که در میان همه طبقات بوده و هر شخص با هر شغلی می تواند دارای این صفت رذیله باشد مثلاً از دو نفر کارمند یک اداره گرفته که بر سر رسیدن به ریاست و یا رتبه و درجه نسبت به همدیگر شاید حسادت بورزند تا دو نفر مسئول گدا نسبت به همدیگر حسادت می ورزند و در فکر کوچک کردن و جلوگیری از پیشرفت همدیگر باشند لذا باید به دستورات اسلام در زمینه جلوگیری از ریشه دار شدن حسادت عمل کرد.

^{۴۰} پند تاریخ.

^{۴۱} تحف العقول/309

در این باره روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: خدای عزوجل به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:

ای پسر عمران بر آنچه از فضل خود بمردم داده ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز مکن و دلت را پی آن مبر زیرا حسد برنده از نعمت من ناراحت است و از تقسیمی که میان بندگانم کرده ام جلوگیر است و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست.^{۴۲}

نمونه‌ای از کيفر حسود

آورده‌اند که در زمان خواجه نصیر طوسی چون هلاکو خان خواجه را وزیر خود نمود در میان درباریان هلاکو خان فقط خواجه نصیر شیعه بود لذا وزرای مخالف او که نسبت به وی حسادت می‌ورزیدند تصمیم گرفتند خواجه را از بین ببرند لذا منتظر فرصت بودند تا اینکه مادر هلاکو خان آمدند و گفتند چون مادر شما از دنیا رفته و طبق اعتقاد مسلمانان شب اول قبر نکیر و منکر از او سؤال و جواب می‌نمایند شاید ما در شما نتواند به سؤالات جواب دهد لذا دچار عذاب خواهد شد.

هلاکو خان گفت: پس چه باید کرد گفتند چون خواجه از نظر بیان بسیار سخنگو و حاضر جواب است لذا او را با مادرتان دفن نمایید تا او بجای مادرتان جواب داده و مادرتان دچار عذاب نشود.

هلاکو خان این پیشنهاد را قبول کرده و خواجه را احضار کرد و این مطلب را با او در میان گذاشت.

خواجه نصیر با زیرکی جواب داد که من حرفی ندارم و حاضر هستم این عمل را انجام دهم ولی مگر نمی دانید که شما هم بالاخره خواهی مرد و نکیر و منکر سراغ شما خواهند آمد لذا مرا برای خود نگه دارید و یکی از همین وزرای مخالف را با مادرتان دفن کنید و همین کفایت خواهد کرد پس هلاکو خان دستور داد که از سر دسته آنها را با مادرش دفن نمودند و حسادت آنها به خودشان برگشت.^{۴۳}

امام صادق علیه السلام فرمود: حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم را می خورد.^{۴۴}

نتیجه شوم حسادت

آورده اند که شخصی همسایه ای داشت و به همسایه اش بسیار حسادت می ورزید مخصوصا اگر پیشرفت و ترقی برای همسایه حاصل می شد آتش حسادت این شخص شعله ورتر می گردید تا اینکه از طرف حاکم شهر پست مهمی به این همسایه واگذار گردید که باعث غم و اندوه بیشتر این شخص حسود گردید تا اینکه طاقت نیاورده و غلام خود را احضار کرد و به او گفت باید کاری که می گویم انجام دهی تا هم آزاد گردی و هم پاداش خوبی برای تو در نظر می گیرم.

غلام گفت تو ارباب و آقای من هستی و هر چه بگویی به دیده منت انجام می دهم.

^{۴۳} خوبی ها و بدی ها.

^{۴۴} پیام پیامبر/ 424

ارباب گفت این همسایه ما اخیرا پست مهمی گرفته و من نمی توانم ترقی و ریاست او را ببینیم لذا تو باید مرا بکشی و جسد مرا بر بالای پشت بام خانه او بیاندازی تا او را دستگیر کرده و حداقل مدتی را در زندان باشد تا من کمی دلم خنک شود .

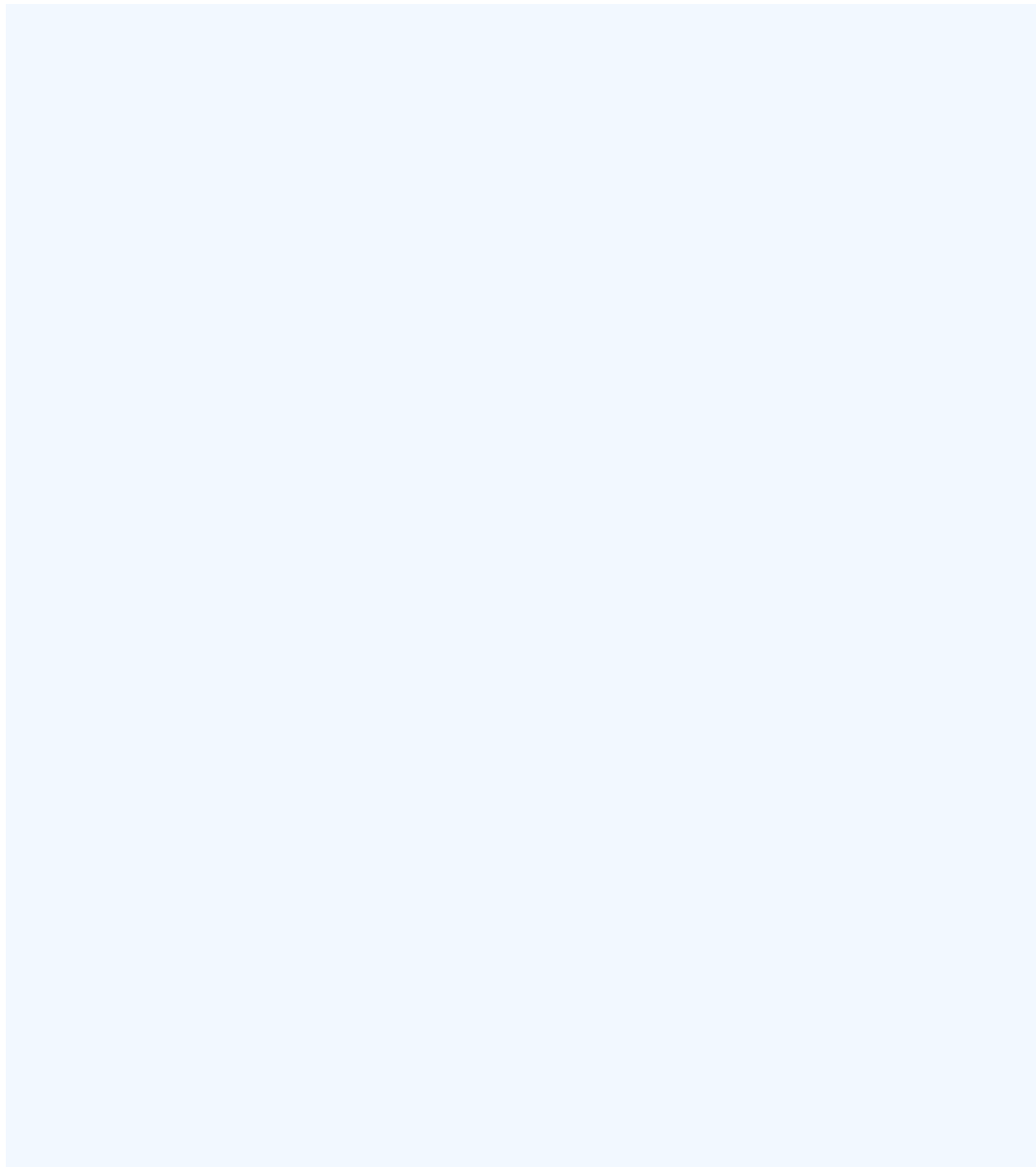
غلام گفت این چه عملی است که من باید انجام بدهم و این کمال حماقت است که خود را در راه حسادت بکشتن بدهی و بعلاوه بعد از مردن دیگر برای شما سودی ندارد که او در زندان باشد یا نباشد اما این شخص حسود بر دستور خود اصرار ورزیده و غلام

نیز ناچارا ارباب خود را کشته و جسد او را بالای پشت بام همسایه انداخت و مأمورین شهر نیز شخص همسایه را به جرم قتل دستگیر کرده و زندانی نمودند ولی غلام نزد قاضی رفته و کل ماجرا را برای او تعریف نمود و قاضی نیز حکم به آزادی غلام و شخص همسایه نمود .

درمان حسادت

از نظر عقل و شرع ، حسادت مرض روحی است که باید کنترل شود . و شخص حسود بجای حسادت به غبطه و رقابت روی بیاورد . اگر دیگری در یک فضیلتی از او بالاتر است، او هم سعی کند با تلاش و زحمت خود را به او برساند و حتی از او بالاتر رود . اگر یک مغازه دار درآمدهش از مغازه دار دیگر بیشتر است، دیگری بجای حسادت و خراب کردن او، بفکر روش های بهتر و جدیدتر سالم برای کسب درآمد بالاتر بیافتد . همچنین اگر در کلاسی دانش آموزی زرنگ و دیگری تنبل است ! تنبل بجای حسادت و تحقیر زرنگ، بفکر اصلاح خود و رقابت با زرنگ بیافتد . و همچنین دیگر افرادی که به یک نوعی نسبت به هم حسادت دارند .

همانطور که امام حسین علیه السلام فرمود ما نسبت به برنج و آب فرات مردم عراق غبطه می خوریم . یعنی ای کاش ما هم از این نعمت مردم عراق بهره مند بودیم . نه اینکه خدا کند این نعمت مردم عراق از شان گرفته شود و دیگر این نعمت را نداشته باشند !



دام چهارم ابلیس: خیانت!
انّ الله يامر کم آن تود الامانات الی اهلها
خدا دستور داده امانت دار باشید!

پیامبر اسلام قبل از بعثت به محمد امین معروف بود و ما که پیروان ان پیامبر امین هستیم باید امانتدار باشیم. ولی....

روزی نزد یکی از قضات بودم. در حین صحبت، پرونده هایی که می آوردند ایشان دستور می داد. من به موضوع هر پرونده ای که بزرگ روی پوشه ان نوشته شده بود دقت می کردم اکثر پرونده ها رویش نوشته شده بود: **خیانت در امانت!**

روزی عقیل برادر امیرالمومنین خدمت حضرت علی (ع) شرف یاب شد و گفت:
(یا علی تو برادر منی و خزانه بیت المال در دست تو است، من نیز فقیر و عیالوار هستم؛ لطفا سهم بیش تری از بیت المال را به من بده.

علی (ع) فرمود: ای عقیل! بیت المال حق عموم مردم و امانت در دست من هست و هرگز چنین کاری را (خیانت در بیت المال) مرتکب نخواهم شد. و آن گاه که اصرار عقیل را می بیند، آهنی داغ بر کف دست او می گذارد. عقیل می گوید: سوختم! حضرت علی (ع) می گوید: تو از این آهن داغ این گونه فریاد می زنی؟ چگونه می خواهی مرا با انجام این کار در آتش جهنم بسوزانی؟

(لا تغتروا بصلاتهم ولا صیامهم فان الرجل ربما لهج بالصلوة والصوم حتی لو ترک استوحش ولكن اختبروهم عند صدق الحدیث واداء الامانه; **از کثرت نماز و روزه اشخاص فریب نخورید**، زیرا ممکن است کسی به این کار عادت

کرده و ترک آن برایش دشوار باشد؛ بلکه با راست گویی و ادای امانت مردم را بسنجید و آزمایش کنید.

داستان امانت داری

روزی مردی فقیر از اهل مکه بعد از طواف خانه خدا به هنگام بازگشت در بین راه کیسه ای زر می یابد، آن را به خانه می برد و [ماجرأ] را برای زنش بازگو می کند. زن به او امر می کند که کیسه را سرچایش بازگرداند. مرد [در حین بازگرداندن کیسه زر] می شنود که فردی فریاد می زند آیا کسی کیسه زر را یافته یا نه؟ او فوراً خود را به فرد رسانده و کیسه را به او می دهد. آن فرد می گوید: کیسه از آن خودت با من به خانه بیا و بعد در خانه نه کیسه زر دیگر به او می دهد. مرد فقیر می گوید: مرا مسخره می کنی. آن مرد می گوید: نه به خدا قسم تو را مسخره نمی کنم؛ فردی از اهل عراق این ها را به من داده و گفته... اگر فردی کیسه را به نزد تو آورد، او امین است. و شخص امین، هم خودش از این مال می خورد و هم به دیگران می دهد و صدقه ما هم به تبع صدقه او مورد قبول خداوند واقع خواهد شد.

جوان آن ده هزار اشرفی را برداشت و به خانه رفت و به خاطر صفت امانت داری از ثروت مندان روزگار شد

جلب اعتماد اقشار جامعه: در جامعه ای که امانت داری رواج داشته باشد، افراد آن جامعه به هم نزدیک و مانوس هستند و زندگی آن ها بر پایه صلح، صف، امنیت و آرامش قرار می گیرد.

امام صادق (ع) به عبدالله بن سبابه توصیه فرمود: (علیک بصدق الحدیث و اداء الامانه تشرک الناس فی اموالهم...؛ بر تو باد به راست گویی و ادای امانت]. اگر چنین کردی [با مردم در اموالشان شریک خواهی بود

کم فروشی و بد جلوه دادن کالا: نوع دیگر از خیانت در امانت، کم فروشی و یا بد

جلوه دادن کالا می باشد. بعضی کاسبان برای کسب سود و منفعت بیش تر همواره از این راه کالای خراب و بی ارزش خود را با قیمتی بالا و گزاف به دیگران می فروشند و از این طریق به دیگران خیانت می کنند. در حکایت است که: (مردی گوسفند دار بود و چوپانی پارسا در خدمت او بود. چوپان، شیر گوسفندان را می دوشید و نزد صاحب رمه ها می برد. او بر شیر آب می افزود و به دیگران می فروخت. هرچه چوپان می گفت: آب بر شیر مریز و به مال دیگران خیانت نکن که آخرش تباه خواهی شد، فایده نداشت. تا این که شبی بهاری گله گوسفندان داخل دره بودند و شبان بالای تپه، سیل جاری شد و گوسفندان را هلاک کرد.

روز بعد شبان نزد مرد رفت بدون شیر؛ مرد از او پرسید: چرا شیر نیاوردی؟ شبان گفت: به تو پند دادم که آب بر شیر نریز و با این کار به مال دیگران خیانت نکن. آن آب هایی که بر شیر ریختی، جمع شدند و گوسفندان را هلاک کردند

افشای اسرار و اطلاعات مملکت: فروختن اسرار، دسیسه و دغل بازی، ایجاد رعب و وحشت و جاسوسی کردن به نفع بیگانگان، یکی دیگر از خیانت هایی است که منافقان کوردل و جاسوسان وطن فروش علیه یک مملکت انجام می دهند و با این کار نظم و امنیت جامعه و افراد آن را به خطر می اندازند.

حضرت رسول اکرم(ص) می فرماید: (للمنافق ثلاث علامات: ان حدث کذب، ان ائتمن جان وان وعد خلف؛ منافق سه نشانه دارد: دروغ گویی، خیانت در امانت و خلف وعده).

انواع خیانت در امانت و مجازات آن

خیانت در امانت از جمله جرایم مالی و **جرایم علیه اموال و مالکیت** است. نکته مهم در خصوص جرم خیانت در امانت این است که موضوع آن باید یک مال عینی و معین باشد و مال کلی (کلی فی الذمه مثل پول و کلی در معین مثل مال واجد مصادیق متعدد و وجه نقد) نمی تواند موضوع خیانت در امانت باشد و به نظر می رسد باید آن را صرفاً یک دین و دعوایی حقوقی فرض کرد. اقتضای اصل برائت و تفسیر به نفع متهم هم همین است. آنچه گفته شد بارزترین مصداق خیانت در امانت است که قانونگذار در ماده 898 **قانون مجازات اسلامی** به آن اشاره کرده است در ادامه به صور خاص و بعضی جرایم در حکم خیانت در امانت اشاره می شود.



صور خاص جرم خیانت در امانت:

1- سوء استفاده از ضعف نفس اشخاص:

یکی از صورت های **جرم خیانت در امانت** هر کس سوء استفاده از ضعف نفس اشخاصبا استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یا سندی، اعم از تجاری یا غیر تجاری، از قبیل؛ برات، سفته، **چک**، حواله، قبض و مفاصاحساب و یا هر گونه نوشته ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه گیرنده ی سند یا هر شخص یگری شود، به هر نحو تحصیل نماید، علاوه بر جبران خسارت مالی، به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون ریال تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.

لازم به ذکر است اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارت مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.

2- سوء استفاده از سفید مهر:

هر کس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق به دست آورده سوء استفاده نماید، از مصادیق جرم **خیانت در امانت** محسوب شده و به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

3- خیانت مستخدمین دولت در اموال و اسناد دولتی:

هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان ها یا شوراهای شهرداری ها و موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی، اعم از رسمی و غیر رسمی، وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و موسسات فوق الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاد غیر مجاز قرار دهد، بدون آنکه قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت المثل، به شلاق تا 74 ضربه محکوم می شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر کجازات مذکور به جزای نقدی معادل قیمت انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین اسست در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون برای آن اعتباری منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده است.

خیانت در امانت در قانون تجارت:

در صورتی که دلال بر خلاف وظیفه خود نسبت به کسی که به و ماموریت داده، به نفع طرف دیگر معامله اقدامی نماید و یا بر خلاف عرف تجارتي محل، از طرف مزبور وجهی دریافت یا وعده وجهی را قبول کند، مستحق اجرت و مخارجی که کرده ندانسته و به علاوه وی را مشمول مجازات مقرر برای خیانت در امانت دانسته است.

در صورتی که حق العمل کار نادرستی کرده و مثلاً به حساب آمر قیمتی علاوه بر قیمت خرید و یا کمتر از قیمت فروش محسوب داشته، مستحق حق العمل ندانسته و به علاوه به آمر اجازه داده است که در دو صورت اخیر، خود حق العمل کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند. همچنین این شخص به مجازاتی که برای **خیانت در امانت** در نظر گرفته شده، محکوم خواهد شد.

در صورتی که مدیر تصفیه در حین تصدی به امور تاجر ورشکسته وجهی را حیف و میل کرده باشد، **خائن در امانت** محسوب می شود.

خیانت در امانت در قانون تصدیق انحصار وراثت:

هرگاه متصرفین مال متعلق به اشخاص مجهول الوارث و یا مدیونین به اشخاص مزبور، بعد از انقضای مدتی که به موجب ماده 6 مقرر است، (نسبت به اموال منقول و وجه نقد، ظرف 10 سال از تاریخ فوت مالک و نسبت به اموال غیر منقول ظرف 20 سال از تاریخ فوت مالک) مال مزبور و یا دین و یا منافع حاصله از آن را مطابق تبصره مذکور به دولت تسلیم یا تادیه ننمایند، به مجازاتی که به موجب قوانین جزایی برای **خیانت در امانت** مقرر است محکوم خواهند شد.

در صورتی که متصرف یا مدیون، شرکت باشد مدیر شرکت و یا شعبه آن که متصرف یا مدیون است مسئول اجرای مقررات تبصره ماده 6 بوده و در صورت تخلف، به مجازات مذکور فوق، محکوم خواهد شد.

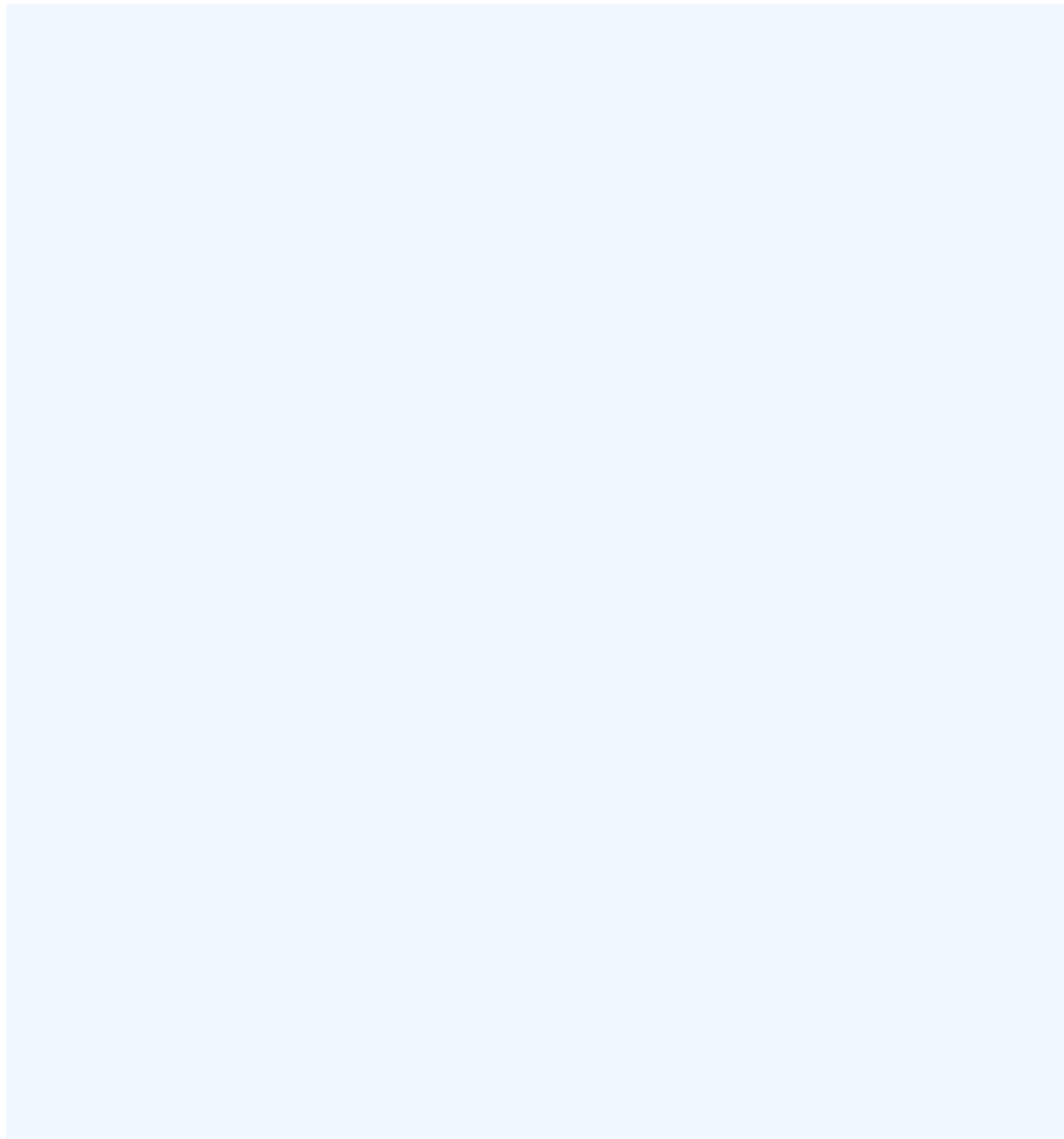
تبصره ماده 6 قانون تصدیق انحصار وراثت نیز مقرر داشته: "مؤسسات تجاری و صرافی و غیره و یا اشخاصی که اموال مجهول الوارث نزد آنها است، مکلفند به وسیله پارکه های بدایت هر محل، آن اموال را تسلیم و یا تادیه به دولت نمایند.

خیانت در امانت در قانون ثبت اسناد و املاک:

هرگاه نسبت به املاک وقف و حبس و ثلث باقی به عوان مالکیت، تقاضای ثبت شده، متولی یا نماینده اوقافی که به موجب نظامنامه مکلف به دادن عرض حال اعتراض و تعقیب دعوا و حفظ

حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است، در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید، به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی شده است، هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننمایند، به مجازات خائنین در امانت محکوم می شوند.



دام پنجم ابلیس: مکر و حيله گری!

از صفات رذيله متعلقه به قوه عاقله مکر و حيله کردن است از برای رسیدن به مطلوبات شهويه و غضبيه، و مراد از آن در این مقام جستن راههای پنهان است از برای اذیت رساندن به مردمان و به کار بردن آن را تلبیس و غش و غدر و خیانت گویند...

قال الصادق عليه السلام

^[1] «إِنْ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَاذَا؟»⁴⁵

اگر می دانید بحق و بی تردید در پیشگاه خدا حاضر میشوید، (اگر حقیقتاً در پیشگاه خدای حاضر می شوید) پس چرا مکر می نمائید؟

یکی از کارهای منافقان برای ضربه زدن به اسلام، دست یازیدن به خدعه و نیرنگ بود، آنها با همین ایمان ظاهری در پی نابودی ایمان می شدند، البته آنها غالباً از نیرنگشان بهره ای نمی بردند بلکه تنها استعداد خدادادی خود را که بایستی در مسیر هدایت قرار می گرفت برباد دادند، و مصداق کاملی برای «خسر الدنيا والآخرة» شدند.

^[2] «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»⁴⁶

میخواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند ولی بدون اینکه بفهمند فقط خود را فریب میدهند. خدعه و نیرنگ در مقابل مؤمنان برای رسیدن به مطامع دنیوی و دفع آتش حسد و دیگر بیماری های روانی، از گناهان بزرگ می باشد به حدی که حيله گر از دایره اسلام خارج است.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله

⁴⁵ بحار الانوار- جلد 75- صفحه 284

⁴⁶ بقره- 9

[3] «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا»⁴⁷

کسی که با مسلمانی غش کند از ما نیست، کسی که به مسلمانی خیانت نماید از ما نمی باشد

روایت ذیل نیز در این باره است

[4] «لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا»⁴⁸

کسی که با مسلمانی مکر ورزد مسلمان نمی باشد

حضرت امیر علیه السلام خدعه گر را لئیم شمرده است

[5] «إِيَّاكَ وَالْخَدِيعَةَ فَإِنَّ الْخَدِيعَةَ مِنْ خُلُقِ اللَّئِيمِ»⁴⁹

از مکر و فریب پرهیز که از خوی و عادت ناکسان است

تبعات مکر

مکر و حيله هم اثر دنیوی دارد و هم اخروی، و مکر کننده هم در دنیا و هم در قیامت، طعم تلخ و متعفن مکر خود را خواهد چشید و عاقبت سوء خدعه اش از باب مثل معروف: قال علی علیه السلام

[6] «مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بُرًّا أَوْقَعَهُ اللَّهُ فِيهِ»⁵⁰

کسی که برای برادرش چاهی کند خداوند او را در آن گرفتار میکند

دامن وی را خواهد گرفت

:آن حضرت نیز فرموده اند

[7] «مَنْ مَكَرَ بِالنَّاسِ رَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكْرَهُ فِي عُنُقِهِ»⁵¹

هر کس با مردم حيله کند، خدای سبحان حيله اش را به خودش باز میگرداند

⁴⁷ وسایل الشیعه- جلد 8- صفحه 570

⁴⁸ بحار الانوار- جلد 75- صفحه 285

⁴⁹ غرر الحکم

⁵⁰ همان

⁵¹ همان

به دو نمونه از اثرات دنیوی مکر توجه کنید

گویند

مهمانی ناشناس بر منزلی وارد شد، صاحب منزل، در حین انجام شرایط مهمانداری و مهمان نوازی، دریافت که مهمانش متمکن و ثروتمند است، طمع وی تحریک شد و از او خواست اماناتش را به همسرش بسپرد و خواب راحت نماید، مهمان که از طرفی حسن ظاهر آنها را دید و از سوی دیگر نمی خواست با پاسخ منفی حرمت شکنی کند، اطاعت کرد و کیسه های زرش را به آنان سپرد و خودش وضوء گرفت و آماده رفتن به بستر خوابی شد که برایش مهیا کرده بودند. در این اثناء صدای مجادله میزبان و زنش توجه او را جلب کرد. او که نگران اموالش بود گوش هایش را تیز کرد تا چیزی از مذاکرات آنها عایدش شود. بلی صاحب خانه تصمیم گرفته بود مهمانش را به قتل برساند و پولها را صرف عروسی فرزند خود کند. وی از ترس میزبان، شب به بام خانه گریخت، نیمه های شب دید کسی وارد منزل شد، چیزی نگذشت که مرد و زن صاحب خانه داخل مهمانخانه شدند و سپس کشان کشان چیزی را به چاه انداختند، صبحدم مهمان از خانه بیرون شد و جریان را به مأموران گزارش کرد و با چند مأمور برای پس گرفتن اموالش به خانه میزبان بازگشت، وقتی صاحب خانه وی را پشت در با مأموران دید، به همسرش گفت: کیسه های زر را بیاور که مهمان ما دیشب از جنیان بوده و اکنون زنده شده است. مأموران وی را دستگیر کردند و در جستجوی چاه شدند، چون جسد را از چاه بالا آوردند، مرد و زن دریافتند، دیشب فرزند خود را که در بستر مهمان آرمیده بود، کشته اند

عاقبت مکر

.جایگاه مکار در آخرت نیز آتش است

قال رسول الله صلى الله عليه و آله

مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ»⁵²

^[8] «فِي النَّارِ»

آن کس که مسلمان است، مکر نورزد و خدعه نکند، من از جبرائیل علیه السلام شنیدم که: همانا مکر و خدعه در آتش است

از آنجا که مکر و خدعه لازمه اش هوش و ذکاوت است، و انسان های ابله و سفیه غالباً قادر به مکر و خدعه نیستند، برای برخی از شیعیان حضرت امیر علیه السلام که فرق مکر و درایت را درک نمی کردند این سؤال پیش می آمد که معاویه فردی هوشمند و زرنگ است، و هوش و درایت او موجب موفقیت او شده است. حضرت امیر علیه السلام در پاسخ این ابهامات می فرمایند

[9]»

اگر مکر و خدعه در آتش نبود من مکارترین انسانها بودم^{۵۴۳}

مکر زنان!!!

مکر زنان چیست؟

مردی در کنار چاه زنی زیبا دید ، از او پرسید : مکر زنان چیست؟ زن داد و فریاد کرده و مردم را فراخواند ،مرد که بسیار وحشت کرده بود پرسید : چرا چنین میکنی؟ من که قصد اذیت کردن شما را نداشتم ،دیدم خانم محترم و زیباروی هستی خواستم از شما سوالی بپرسم ،

در این هنگام تا قبل از اینکه مردم برسند زن سطل آبی از چاه بیرون کشید و آن را بر سر خود ریخت ،مرد باتعجب پرسید : چرا چنین کردی؟ زن خطاب به مردم که برای کمک آمده بودند گفت: ای مردم من در چاه افتاده بودم و این مرد جان مرا نجات داد ، مردم از آن مرد

تشکر کرده و متفرق شدند. دراین هنگام زن خطاب به مرد گفت : این است مکر زنان ،اگر اذیتشان کنی تو را میکشند و اگر احترامشان کنی خوشبخت میکنند .

⁵³ <https://hawzah.net/fa/Article/View/117325/>

⁵⁴ وسائل الشیعه- جلد 8- صفحه 571

شیطان که با فرزندش نظاره گر ماجرا بود در حالی که سیگارش را میتکاند به فرزندش گفت: کره خر ، یاد بگیر ... !!!

» سندبادنامه » ظهیری سمرقندی

- داستان آن مرد که مکر زنان جمع می کرد

دستور گفت: در روزگار ماضی و ایام سالف، یکی از ابنای دهر و دهات عصر با خود عهدی کرد که گرد عالم بگردد و حیلت های زنان و نوادر خواطر ایشان جمع کند تا اگر زنی خواهد، از حیلت و تلبیس او در پناه صون و امان حفظ باشد و با خود قرار داد که اگر تمامت عمر اندر آن صرف شود، مبذول دارد. پس بر مطیه سفر نشست و بر بارگیر غربت سوار شد و یکران سیاحت زیر ران آورد و:

خویشان و پیوستگان را وداع کرد و گفت

سلام علی تلک المنازل انها

شریعه وردی او مهب الشمال

لیالی لم نحذر حزون قطیعه

و لم نمش الا فی سهول وصال

و چون صرصر و نکبا از بیدا به بیدا می رفت و مسافت به قدم مساحت می برید

ز راود به راود ز بیدا به بیدا

ز وادی به وادی ز گردر به گردر

و به هر شهری که می رسید، اکیاس الناس را می دید و طلبکار آن کار می بود. تا روزی در

خاتمت مطاف از مردی نشان یافت که او را همین معنی دامنگیر شده بود و از غره شباب تا وفود

شیب، به طلب این بضاعت، سرمایه عمر درین صناعت خرج کرده بود و تصنیفات مکر و تلبیسات

غدر زنان جمله نبشته. جوانمرد نزدیک او رفت و شرح حال خویش با وی بگفت و سی و سه سال پیوسته بنشست و دامن شب به گریبان روز بست و تصانیف مکر و حیل زنان بنوشت و چون اوایل آن به عواقب انجامید و مبادی آن به اواخر رسید، قصد وطن خود کرد و روی به سمت معهود آورد. در شارع راه بر دهی که ممر کاروان بود، مقام کرد. یکی از مقیمان آن موضع، جوانمرد را به خانه مهمان برد و کمر حسن ضیافت بر میان بست و اهل خانه را در رعایت جانب او وصیت کرد و گفت:

منزلنا منزل اضیافنا

و دارنا دار لابن السبیل

و خود به شغلی بیرون رفت. جوانمرد صندوق های کتاب در سرای او برد و بر طرفی بنهاد. زن میزبان از او پرسید که در صندوق ها چه داری و این بضاعت ها از کجا می آری و چه چیز است و بابت کجاست؟ جوانمرد گفت: درین بارها، کتب و دفترهاست. زن گفت: در آن کتب چه علم هاست؟ مرد گفت: حیل و مکرهای زنان و رنگ و نیرنگ های ایشان. زن تعجب نمود و به استقصا تر پرسید. مرد احوال و قصه شرح داد. زن گفت: هر حیلتی که در اوهام گنجد و در خاطر زنان آید، نبشته و آموخته ای؟ مرد گفت: بلی. زن تبسمی کرد و از سر آن سخن در گذشت آغاز نهاد به دنبال چشم نگرستن و کرشمه و غمزه کردن و به اتفاق، زن دلالی و جمالی داشت. جوانمرد را هوس او در ربود و هر دو خرده در میان نهادند و حجاب شرم از میان برداشتند و زمانی عشق باختند و چون وثاق خالی بود، بیکجا در ساختند و خلوتی کردند و چون جماع به انجام رسید و کار مباشرت تمام شد، زن فریادی صعب کرد و گفت: المستغاث ای مسلمانان ازین ستمکار نابکار. جوانمرد از دهشت آن حالت و خوف آن مقالت، بیهوش بیفتاد. مردمان در آمدند و از وی پرسیدند که ترا چه رسید و موجب خروش و فریاد چه بود؟ گفت: شوهر من، هر روز غریبی گرسنه را مهمان آرد و بر من و خود و بال کند تا از کمال مجاعت، به التقام طعام، اقتحامی نماید و لقمه زیادت از اندازه برگیرد تا در گلویش گیرد و دران بمیرد. قوله تعالی: «یتجرعه و لا یکاد یسیغه و یاتیه الموت من کل مکان و ماهو بمیت» در حق او راست آید و این مرد را این ساعت، استخوانی در مجرای حلق بماند و نزدیک بود که هلاک شود. من بترسیدم که نباید که

ازین غصه بمیرد و ما را چاکر شحنه بگیرد. بدین سبب فریاد کردم و جوان به هوش آمده بود و این مقاتل می شنود و صموت کالحت می بود تا مردمان، آب بر روی او زدند و بنشانند و گفتند: ای جوان، نان آهسته تر خور و لقمه به اندازه و قدر حاجت به کار بر تا به چنین مبتلا نشوی و تیر مرگ را سپر و ناوک بلا را هدف نگردی.

و ما هی الا شعبه بعد جوعه

و کل طعام بین جنیک واحد

جوانمرد گفت: پذیرفتم که بعد ازین بر شارع این تدبیر بروم و از خطه امر شما قدم برنگیرم و چون مردمان بیرون رفتند، زن گفت:

إذا ما قضیت الدین بالدین لم یکن

قضاء و لکن کان غرما علی الغرم

:این حیلت نبشته ای و این تدبیر، دانسته ای؟ جوانمرد گفت

و ماهی الا لیلہ بعد لیلہ

و یوم الی یوم و شهر الی شهر

و دانست که آب دریا را به پیمانه پیمودن و ریگ بیابان را به دانه شمردن، آسانتر از مکر زنان دانستن و در حد و حصر آوردن. در حال، دفترها بیرون آورد و جمله بسوزانید و گفت

لا تستبن ابدا مالا تقوم به

ولا تهیجن فی العرینه الاسدا

ان الزناییر ان حرکتها سفها

من کورها اوجعت من لسعها الجسدا

هر آن کو کند کار ناکردنی

غمی بایدش خورد نا خوردنی

توبه کردم که درین باب خوض نکنم و درین گرداب غوطه نخورم و دانستم که هیچ آفریده را با شمال مجال دعوی نیست

لقد طوفت فی الافاق حتی

رضیت من الغنیمه بالایاب

این حکایت از بهر آن گفتم تا پادشاه را مقرر شود که زنان را مکر و حیل بی شمار است، چنانکه دست تدارک عقل بدان نرسد و پای خرد از ادراک آن قاصر ماند و نیز بر خاطر منیر پادشاه پوشیده نگردد احکام ولادت طالع شاهزاده که حکما در طالع او دیده اند و هفت روز پیوسته خطر گفته به حکم نظر تربیع زحل به طالع او و بعد از هفت روز، سهل گشتن این حادثه به حکم انقطاع نحوس و اتصال سعود و اینک بشارت که این هفت روز گذشت و اوقات محنت و ساعات فترت منتهی شد. شاه چون این مقدمات و مقالات بشنید، مثال داد تا شاهزاده را به حبس برند.^{۵۵}

داستان فوق به زبان امروزی:::

زنی از بازار می گذشت، دید پیرمردی در حجره نشسته و مشغول نوشتن است. از او پرسید: 'پدر جان، چه می نویسی؟' جواب داد: 'مکر زن ها را می نویسم'. زن، سری تکان داد و با خود گفت: 'مکر زنی نشانت بدهم که تا عمر داری فراموش نشود'. زن از پیرمرد دعوت کرد که امروز ظهر ناهار به منزل ما بیا. پیرمرد از خدا خواسته قبول کرد. ظهر که شد، به منزل زن رفت. زن که خود را به هفت قلم آراسته بود، ضمن پذیرائی از پیرمرد به بدگوئی از شوهرش پرداخت. پیرمرد پرسید: 'شوهرت کجاست؟' او گفت: 'مدتی است به سفر رفته است و از او خبری ندارم'. ناگاه در منزل صدا کرد زن به پیرمرد گفت: 'خیال می کنم شوهرم از مسافرت برگشته است. زود باش برو توی صندوق!' پیرمرد را داخل صندوق جا داد. و در آن را قفل زد و کلید را توی جیبش گذاشت.

شوهرش از راه رسید و زن تمام جریانات را از سیر تا پیاز - از رفتن به بازار و دیدن پیرمرد و دعوت کردن او تا پنهان کردنش در صندوق - برای او تعریف کرد. پیرمرد داخل صندوق همه چیز را شنید و داشت از ترس قالب تهی می کرد. شوهر ناراحت و عصبانی شد و گفت: 'زود باش کلید صندوق را بیار و به من بده تا بروم و او را بکشم'. پیرمرد دیگر خودش را برای مرگ آماده کرده بود. زن، کلید

⁵⁵ <https://ganjoor.net/zahiri/sendbad/sh42>

را آورد و به دست شوهرش داد. تا شوهر کلید را گرفت، زن با صدائی بلند به او گفت: 'یاد من تو را فراموش!' گویا قبلاً جناغ شکسته بودند و با هم شرط بسته بودند. و به این ترتیب، مرد شرط را باخت و موضوع را به شوخی گرفت و قفل صندوق را باز نکرد.

عصر که شوهرش سرکار خود رفت، زن در صندوق را باز کرد و مرد بیچاره را که نیمه‌جان شده و از ترس، خرابی بارآورده بود، آزاد کرد و گفت: 'حالا برو تا تو باشی که فکر نوشتن مکر زن‌ها به سرت . 'نزند'^{۵۶}

داستان دیگری از مکر زنان!

یک روز یک زن و مرد ماشینشون با هم تصادف ناجوری میکنه بطوریکه ماشین هردو شون بشدت آسیب میبینه.

ولی هردوشون بطرز معجزه آسایی جون سالم بدر می برن.

وقتی که هردو از ماشینشون که حالا تبدیل به آهن قراضه شده بیرون میان ، رانندهء خانم بر میگردد میگه:

-آه چه جالب شما مرد هستید!

بینید چه بروز ماشینامون اومده!

همه چیزداغون شده ولی ما سالم هستیم!

این باید نشونه ای از طرف خدا باشه که اینطوری با هم ملاقات کنیم و ارتباط مشترکی رو باصلح و صفا آغاز کنیم!...

مرد با هیجان پاسخ میگه::

-اوه ... "بله كاملا" ... با شما موافقم اين بايد نشونه اى از طرف خدا باشه!

بعد اون خانم زيبا ادامه مى ده و مى گه:

-بين يك معجزه ديگه!

ماشين من كاملا داغون شده ولى اين شيشه مـ*ـشروب سالمه.

مطمئن خدا خواسته كه اين شيشه مـ*ـشروب سالم بمونه تاما اين تصادف خوش يمن كه مى تونه

شروع جريانات خيلى جالبى باشه رو جشن بگيريم!

و بعد خانم زيبا با لوندى بطرى رو به مرد ميده.

مرد سرش رو به علامت تصديق تكان ميده و در حاليكه زير چشمى خانم زيبا روديد مى زنه درب

بطرى روباز مى كنه و نصف شيشه مـ*ـشروب رو مى نوشه و بطرى رو بر مى گردونه به زن.

زن درب بطرى رو مى بنده و شيشه رو بر ميگردونه به مرد.

مرد مى گه شما نمينوشيد؟!

زن لبخند شيطنت آميزى مى زنه در جواب مى گه:

-نه عزيزم ، فكر مى كنم الان بهتره منتظر پليس باشيم! ... زن حيله گر: (داستان کوتاه)

مکر شیطان قوی تر است یا مکر زنان؟ لطفا توضیح دهید

هم کید شیطان قوی است و هم کید زنان زیرا هر دو انسان را وسوسه می کنند و به گناه و انحراف می خوانند و بسیاری را گمراه کرده و می کنند و در عین حال کید هر دو هم نسبت به انسان مؤمن ضعیف است زیرا مؤمن به ریسمان محکم خدا چنگ زده و در کنف حمایت خدا قرار گرفته است و خدا مدافع او شده و کید شیطان و زنان برای گمراه کردن او ضعیف و بی اثر است:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (1)

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت [بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.

البته با توجه به جاذبه عمیق جنسی که در زنان بخصوص زیبارویان هست و با توجه به فتانی و طنازی فوق العاده آنها و کید و مکرهای آنان در دلربایی، معلوم است که این فتنه گری و مکر عظیم بوده و بسیاری از انسان ها را به زمین می زند و به همین جهت می بینیم که وقتی یوسف صدیق با فتنه گری زنان درباری و فتانی و طنازی آنان روبرو می شود که هر کدام با هزار عشوه و ناز او را به خود فرامی خواند، دست نیاز به آستان بی نیاز بلند کرده و در نهایت عجز و ناتوانی عرض می کند:

إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (2)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.

اما این که بعضی گفته اند خداوند کید شیطان را ضعیف شمرده و کید زنان را عظیم و ... (3)؛ حرف متینی نیست زیرا اولاً کید شیطان نسبت به مؤمنان ضعیف است چون به خدا پناه برده اند نه این که

اصالتا و نسبت به همه انسان ها ضعیف باشد که اگر ضعیف بود این همه افراد را به دنبال خود نمی کشید و این همه خدا هشدار نمی داد!

دوم این که جمله "کید شما عظیم است" سخن عزیز است که خدا هم آن را نفی نکرده و با نفی نکردن تاییدش نموده است اما این عظیم بودن که درست هم هست در قیاس با مکر شیطان نیست بلکه اگر قیاسی باشد نسبت به مکر مردان است. مردان معمولاً با قدرت ، اراده خود را پیش می برند ولی زنان که قدرت جسمی ندارند با کید و مکر و فتانی و طنازی و ... کار خود را پیش می برند و مکر زنان در قیاس با مکر مردان عظیم است نه در قیاس با مکر شیطان زیرا مکر شیطان شامل مکر زنان هم هست زیرا مکر زنان فرعی از مکر شیطان است و زنان از بهترین دام های شیطانند.

بنا بر این عظیم شمردن مکر زنان به معنای بزرگتر بودن مکر آنان از مکر شیطان نیست .

دقت داشته باشید بزرگ بودن کید زنان به معنای بد بودن جنس زن و شر بودن خلقت آنان نیست

پی نوشت ها:

1. نساء (4) آیه 76.

2. یوسف (12) آیه 33.

3. فیض کاشانی ، اصفی ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، 1418 ق ، ج 1 ، ص 568 ؛ میدی ، کشف الاسرار ، تهران ، امیر کبیر ، 1351 ش ، ج 5 ، ص 53 ؛ و ...

